

ادات تشبیه در زبان فارسی

یا

((تشبیه باعتبار ادات))

نوشته

دکتر سید محمود نشاط

چاپ نخست

تهران - ۱۳۴۰ شمسی

« حق چاپ محفوظ مؤلف »

قیمت ۳۰ ریال

ادات بستیه در زبان فارسی

دکتر سید محمود نشاط

۱۰۰	۵۰
۵۰	۱۰

VA-V9

8

1

ادات تشبیه در زبان فارسی

یا

((تشبیه باعتبار ادات))

نوشته

دکتر سعید محمود نشاط

چاپ نخست

تهران - ۱۳۴۰ شمسی

« حق چاپ محفوظ هؤلف »

7



ادوات تبشیه در زبان فارسی

فروخته

دکتر سید محمد نشاط

تهران - شهر یورماه هزار و سیصد و چهل خورشیدی

حق چاپ محفوظ و مخصوص مؤلف است

یکهزار نسخه از این کتاب در چاپخانه رنگین چاپ شد

بنام خداوند جان آفرین
حکیم سخن در زبان آفرین

دیباچه

با آنهمه وسعت زبان و ادبیات گرانبهای فارسی دریغ است که دستوری منظم و مرتب و جامع و بی نقص در دست نباشد. گروهی معتقدند که دستورهای فعلی و کتب بلاغت فارسی هر کدام در حالیکه بسیار مفیدند جامع و بی نقص هم نیستند و آنطور که شایسته و در خور زبان وسیع فارسی است دستوری جامع و کامل بنیور آراستگی و زینت پیراستگی متحلی نشده است.

برخی از دانشمندان معاصرما بر این عقیده اند که تحقیق و تتبع کامل این امر مستلزم داشتن وقت زیاد و طی دشواریهای گوناگون است و شاید راه صحیح این باشد که دانش پژوهان و طالب علمان مباحث و فصلهای کوچکی را انتخاب کنند و آنرا بطور دقیق مورد مطالعه قرار دهند و در آن فصل پژوهش و تفحص پردازند و آنرا در معرض دانش استادان ادب فارسی قرار دهند تا بتدریج، صحیح از سقیم و درست از نادرست جدا شود و سره از ناسره باز شناخته آید و سرانجام پخته تر از بوتۀ قضاوت بیرون آید و نقد مطلب چون سیم خام و زر ناب بعنوان اصول صحیح و مسلم پذیرفته گردد و زمانی در دفتر دستور جامع جای خود را باز کند. بر این عقیدت برخی استادان گرانمایه خود پیشقدم شدند و در مقام راهنمایی بدین وادی قدم نهادند. از جمله می توان دو مجلد دستور

زبان فارسی تألیف استادان معظم جناب آقای بدیع الزمان فروزانفر و جلال همائی و عبدالعظیم قریب و مرحوم بهارویاسمی و مجلدات « طرح دستور زبان فارسی » از قبیل : قاعده های جمع در زبان فارسی ، اضافه ، اسم مصدر ، مفرد و جمع و معرفه و نکره و غیره تألیف آقای دکتر محمد معین استاد فاضل دانشگاه تهران را ذکر کرد که همگی بسبکی تازه است و از جمله کارهای موسعی است که در این باب انجام شده است .

این بنده نیز بسهم خویش چند فصل و بحث مختصراً برگزید و مقالات اول ، « جزوه حاضر » بنام : « ادات تشبیه در زبان فارسی » که اصل آن مربوط بعلم بیان و بدیع و شرح آن مرتبط با دستور زبان فارسی است انتخاب نمود و اگرچه ناگزیر بذکر برخی از اشارات و اصطلاحات بیانی گردیده است اما مقصود حقیر جمع آوری و بحث در اقسام ادات تشبیه از لحاظ دستور زبان فارسی است . امید آنکه از راهنمایی و تذکر استادان فاضل بهره مند گردد و رساله های بعدی بهتر و کاملتر گردد و از سهو و خطای زیاد برکنار مانده و توفیقی حاصل آمده باشد .

نکاتی که همچنان در این مقدمه یاد آور میگردد :

یکی اینکه سعی نمود بامکرر کردن مثال بر طول ملال نیفزاید و در هر مورد بذکر یک تا پنج شاهد قناعت ورزید و در صورت لزوم امثله و شواهد دیگر را با تعیین صفحه و سطر کتاب مأخذ بحاشیه موکول ساخت .

اشعار را غالباً از منوچهری دامغانی « چاپ دبیر سیاقی » که فی الواقع استاد تشبیه نیز میباشد و تشبیهات وی در نهایت متانت و استواری است برگزید تا مراجعه بشواهد و نظائر موضوع سهل باشد و نیز مثال نثر را بمناسبت وضوح و بمنظور اختصار حتی المقدور حذف نمود .

ادات تشبیه و قیود و پسوندها و غیره را برای سهولت کار مراجعان
بطریق القبائی منظم ساخت و توضیحات و مطالب را با شماره‌های مستقل
مجزا نمود و صفحات و سطور مراجع و مآخذ را ذیل مطالب بیان داشت.
از توضیح واضحات و تکرارهای زائد چشم پوشید و با عبارتی سهل و
ساده نگاشت تا درخور استفاده همگان باشد.

وعلیه التوفیق .

تهران - سی و یکم شهریورماه هزار و سیصد و چهل و شمس
دکتر سید محمود نشاط

بنام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

بخش نخست

ادات تشبیه در زبان فارسی

۱- تعریف تشبیه: تشبیه مانند کردن چیزی است بچیز دیگر در جزء یا کل یا صفات یا معنی و امثال آن یا عبارت دیگر مشابهت و مشارکت دو امر را بیان میکند ، چنانکه بگوئیم : هوشنگ در شجاعت چون شیر است ، و یا این بیت انوری :

اشك چون باران ز كثرت دیده چون ابراز سر شك

نوحه چون رعد از غریو و جان چو برق از اضطراب

۲- ارکان تشبیه: ارکان لفظی^۱ تشبیه چهار است : مشبه، مشبه به،

ادات تشبیه، وجه شبه که در مثال فوق هوشنگ مشبه ، شیر مشبه به. چون

ادات تشبیه و شجاعت وجه شبه است و بهمین قیاس در بیت انوری.

و قصد ما در این مختصر تنها بحث از ادات تشبیه است و جای شرح

و بیان کامل تشبیه در علم بیان است.^۲

۳- ادات تشبیه: ادات تشبیه در زبان فارسی حروف و قیود و پسوندها

و کلمات خاصی هستند که از آنها معنی مشابهت حاصل آید یا یکی از

۱- مقصود از لفظی چهار رکن موصوف است و الای بحث غرض از تشبیه و اقسام

تشبیه عقلی ، حسی ، مفرد و مرکب و غیره هم هست که از موضوع نارما خارج است و جای بحث آن در علم بیان است.

۲- برخی تشبیه را در علم بدیع هم آورده اند.

ارکان جمله تشبیهی قرار گیرند مثل کلمات : چون - چو - مثل - مانند -
 بسان و امثال آن، که اقسام و انواع آن بسیار است و پس از اتمام بخش نخست
 بشرح برخی از آنها خواهیم پرداخت .

۴- تقسیم تشبیه باعتبار ادات: تشبیه باعتبار ادات بر دو قسم است :
 مؤکد و مرسل .

۵- تشبیه مؤکد یا مخدوف الادات: مؤکد آنست که ادات تشبیه در
 آن حذف شده باشد و خود بر دو قسم است : مخدوف الادات بی تصرف
 و مخدوف الادات با تصرف .

۶- مخدوف الادات بی تصرف: یعنی ادات تشبیه را حذف کنند ولی
 هیچگونه دخل و تصرف دیگری در آن نشده باشد مثل این جمله از
 گلستان سعدی : دخل آب روانست و عیش آسیای گردان که یعنی :
 دخل مثل آب روانست و عیش مانند آسیای گردان . و مثل این بیت خاقانی :
 می آفتاب ز رفشان جامش بلورین آسمان
 مشرق کف ساقیش دان مغرب لب یار آمده

رود کی :

میر ماهست و بخارا آسمان ماه سوی آسمان آید همی
 نیز .

میر سروا ت و بخارا بوستان سرو سوی بوستان آید همی
 نیز :

ریک آموی و درشتی راه او زیر پایم پر نیان آید همی
 ۷- حذف ادات با تصرف یا بطریق اضافه تشبیهی : و آن چنانست که
 ادات تشبیه را حذف کنند و مشبه به را بمشبه اضافه نمایند .

سعدی :

گلبن عیش من آنروز شکفتن گیرد
که تو چون سرو خرامان بچمن باز آیی
نیز:

سعدی ارنوش وصال تو بیا بد چه عجب
سالها خورده ز زنبور سخنهای تونیش
نیز:

بازت ندانم از سر پیمان ما که برد
باز از نگین عهد تو نقش وفا که برد
نیز:

مهر گیاه عهد من تازه ترست هر زمان
ور تو درخت دوستی از بن و بیخ بر کنی
نیز:

هفته‌ای میرود از عمر و بده روز کشید
کز گلستان صفا بوی وفائی ندمید
نیز:

نه من اوفتاده تنها بکمند آرزویت
همه کس سر تو دارد تو سر کدام داری؟
مسعود سعد سلمان :

عبر^۱ چشمش گرفته سرخی لاله
لاله رویش گرفته زردی عبر
که در مثالهای بالا بترتیب عیش، وصال، سخن، عهد، وفا، عهد،
۱- عبر: نرگس و یاسمین (المنجد)

دوستی، صفا، بوی، آرزو، چشم و روی را شاعر بگلبن، نوش، زنبور
نگین، نقش، مهر گیاه، درخت، گلستان، وفا، کمند، عبهر، ولاله
تشبیه کرده است.

وقول رشید و طواط :

وَالرَّيْحُ تَلْعَبُ بِالْغُصُونِ وَقَدْ جَرَى

ذَهَبَ الْأَصِيلُ عَلَى لَجِينِ الْمَاءِ ۲

که مراد شاعر تشبیه آفتاب زرد (اصیل) بطلا و تشبیه آب بنقره
است و مشبه به رامضاف و مشبه را مضاف الیه ساخته ۳۰

۸- اقسام اضافه تشبیهی: از اقسام اضافه در زبان فارسی یکی هم-
اضافه تشبیهی است که از نوع تشبیه بی ادات محسوب و خود بر دو قسم
است : اضافه مشبه بمشبه به مثل : لب لعل و قدسرو. سعدی :

ای لعبت خندان لب لعلت که مزیدست ؟

وی باغ لطافت به رویت که گزیدست ؟

و اضافه مشبه به بمشبه مثل : کمند زلف، نرگس چشم، افسر گل

آتش رخسار، آتش مهر، بار جدائی، باغ وصل . سعدی :

بیچارگان بر آتش مهرت بسوختند

آه از تو سنگدل که چه نامهربانی آه !

۱- بعضی نسخ تعب

۲- ترجمه بیت : نسیم بازی میکند با شاخه ها در حالیکه جاری شده است
طلای آفتاب زرد بر نقره آب.

۳- هنجار گفتار ۱۶۶ - حدائق البلاغه ۲۶

نیز :

عشق و درویشی و انگشت نمائی و ملامت
همه سهلست تحمل نکنم بار جدائی

نیز :

خسان خورند بر از باغ وصل او و مرا
ز گلستان جمالش نصیب خار آید^۱
۹- حذف ادات بطریق فك اضافه و ترکیب تشبیهی: اگر از نوع
فوق کسره علامت مضاف را حذف کنند وصف ترکیبی تشبیهی که در
واقع نوعی تشبیه محذوف الادات هم محسوب است بدست میآید مثل
کلمات: گلرخ، سیمتن، مشک موی، یاسمن بوی و امثال آن.

سعدی :

ساقی سیمتن چه خسبی خیز آب شادی بر آتش غم ریز^۲

نیز :

سرو بالائی که مقصود است اگر حاصل شود
سرو اگر هر گز نباشد در جهان آسوده ایم

منوچهری :

گور جست و گاو پشت و گرگ ساق و کرگ روی
تیز گوش و رنگ چشم و شیر دست و پیل پای

نیز :

اعوجی کردار و دلدل قامت و شب دیز نعل
رخش فرمان و براق اندام و شبرنگ اهتزاز^۳

۱- بردیف ۷ رجوع شود.

۲- رجوع ص ۲۹-۵۳ اضافه (دکتر محمد معین)

۳- هرش کلمه از نامهای اسب است.

۱۰- فایده حذف ادات: تشبیه از حیث ارکان بهشت قسم است^۱ و در سه قسم از این هشت قسم ادات تشبیه حذف میشود و تشبیهی که ادات ندارد اقوی و بلیغتر از انواع دیگر است و وجه قوت در حذف ادات و وجه شبه در آنست که ادات را چون حذف کنند مثل اینست که مشبه را عین مشبه به ادعا نموده اند و وجه شبه را چون ترك کنند عمومیت تمام را میرساند پس در تشبیهی که این هر دو را ترك کنند قوی تر و رساتر خواهد بود و اگر یکی از آن دو مذکور شود حد متوسط را خواهد داشت^۲

۱۱- وضع ادات در سایر اقسام تشبیه: در اقسام دیگر تشبیه غالباً ادات محذوف است اما عمومیت و قطعیت ندارد.

مثال آنکه ادات حذف شده - در تشبیه مضمَر:

گر شمع توئی مرا چرا باید سوخت؟

و ر ماه توئی مرا چرا باید کاست؟

در تشبیه مشروط:

اگر ماهی سخن گوید تو آن ماه سخن گوئی

و گر سروی قبا پوشد تو آن سرو قبا پوشی

در تشبیه تفضیل:

روی او ماهیست نی نی ماه کی دارد کلاه؟

قد او سرو است نی نی سرو کی بندد قبا؟

در تشبیه تسویه:

گفتم ز تن خویش میان سازمت ای ماه

گفتا نتوان ساخت زیك موی میانی

۱- شرح ۸ قسمت ص ۲۶ حقائق البلاغه

۲- ترجمان البلاغه ص ۲۷

مثال آنکه ادات حذف نشده است:

در تشبیه مشروط:

چو آفتاب و مهست آن نگار سیمین بر

گر آفتاب گل و ماه و سنبل آرد بر

(اهرمیزی)

در تشبیه تفضیل:

یکی دختری داشت خاقان چو ماه کجا ماه دارد دو زلف سیاه

(فردوسی)

در تشبیه عکس:

دل من چون دهن تنگ بتان دهن تنگ بتان چون دل من

۱۲- عدم ادات تشبیه در مجاز و استعاره: مجاز ضد حقیقت است و آن

اطلاقی لفظ است بر معنی که لغت در اصل بدان معنی نبوده باشد چنانکه گوئیم: فلانی شیر است یعنی مثل شیر شجاع است و مقصود از شیر تشابه صفت شجاعت در هر دو می باشد

در مجاز ادات تشبیه و وجه شبه حذف شده است چنانکه در مثال فوق وقتی گفتیم فلانی شیر است مقصود ما این نیست که فلانی آن حیوان خاص پیشه است بلکه مراد اینست که در صفت شجاعت همانند شیر است.

پس در مجاز معنی عین صادق نیست و ادات تشبیه هم وجود ندارد.

منوچهری:

نافه مشکست هر چ آن بنگری در بوستان

دانه دراست هر چ آن بنگری در جو یبار

حال در مجاز اگر علاقه مشابهت در بین نباشد مجاز مرسل نامیده

میشود و انواع آن از موضوع بحث ما خارج است و اگر علاقه مشابهت موجود باشد استعاره است.

۱۳- دراستعاره: پس استعاره نوعی مجاز است و در اصطلاح علمای بلاغت آنست که لفظی را در غیر معنی حقیقی بکار برند مشروط بآنکه بین این معنی و معنی حقیقی علاقه مشابهتی موجود باشد. سعدی:

اول نظر که چاه زنخدان بدیدمش

گوئی در اوفتاد دل از دست من بچاه
فرخی سیستانی :

چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار

پرنیان هفت رنگ اندر سر آرد کوهسار
چنانکه ملاحظه میشود دراستعاره نیز ادات تشبیه وجود ندارد.

۱۴- در تشبیه بالکنایه: تشبیه بالکنایه یا کنایه یا مکنی که آن را کنایه مطلق هم ناهیده اند نیز ادات تشبیه محذوف است و مشبه به بجای مشبه ذکر میگردد یا بعبارت دیگر اگر از ادکان تشبیه تنها بذکر مشبه به اکتفا شود تشبیه را بالکنایه گویند^۱

مثل این ابیات :

ژاله از نرگس فروبارید و گل را آب داد

وز تگرگ نازپرور مالش عناب داد

سقف استون بلورین سیب خوارزمی گرفت

پهلوی قاقم ستم بر سینۀ سنجاب داد^۲

۱- ترجمان البلاغه رادویانی ص ۴۹

۲- یعنی از چشمان نرگس مانند قطرات اشک مثل ژاله فروبارید و خسار چون گل را نمناک کرد و بارانهای سفید لب عنابگون را مالش داد و با کف دست سفید زنج سیب خوارزم مانند را بگیرد و با آرنج بران فشار آورد (دست زیر چانه گذاشت).

عنصری :

گاه بر ماه دو هفته گردمشك آری پدید

گاه مر خورشید را در غالیه پنهان کنی

مثال نثر : «فلان بر زمگاه آمد بر شرزه شیرین نشسته و گرزه ماری در دست گرفته از زبرجد جزع ظاهر میکرد و از نیلوفر ارغوان پیدا میآورد»^۱ که در جملگی ادات تشبیه افکنده شده است . ۳۲

۱۵- حذف ادات و ذکر تشبیه بوسیله عبارات و کلمات مناسب و تعریض و توجه بمعنی و امثال آن : مؤلف حدائق البلاغه مینویسد: ^۴ «شعراى عجم گاهی عبارات دیگر قائم مقام ادات تشبیه آرند چنانچه در این بیت مختاری: از يك صدف گهر شده رای تو و خرد

وزيك رحم جدا شده طبع تو و کرم»

نظیری :

بوی یار من از این سست وفا میآید

گلم از دست بگیرد که از کارشدم

و مقصود تشبیه یار است بگل و بوی یار آمدن را بجای ادات تشبیه ذکر کرده است . ۵۰

۱- مراد تشبیه اسب است بشرزه شیرونیزه بگرزه ماروسم بزبرجد و غبار بجزع و تیغ بنیلوفر و خون بارغوان .

۲- مدارج البلاغه مرحوم هدایت ص ۶۷

۳- برای امثاله بیشتر در تشبیه کنایه رجوع شود بقصائد مرحوم هدایت در مدارج البلاغه ص ۶۳ تا ۶۸ .

۴- مولوی محمد عبدالصاحب لکنهوی متخلص بشمشاد .

۵- حدائق ص ۲۶

خاقانی :

جام و می رنگین بهم صبح و شفق را بین بهم
تخت و جلال الدین بهم کیخسرو آثار آمده

انوری :

گمان بری که ظریفی ولی نمیدانی
که پیش مردمك دیده مینشانندت^۱

نیز :

تا کشیدست صبا خنجر بید همه گلزار پر از پیکانست

منوچهری :

بلبل شیرین زبان بر جوزه بن راوی شود
زندباف زند خوان بر بید بن شاعر شود

نیز :

لاله دل از فتیله عنبر کند همی
خیری رخ از صحنه عسجد کند همی

نیز :

ز قرقوبی^۲ بصحرا هافر و افکنده بالشها
ز بوقلمون بوادی هافر و گسترده بسترها^۳

پس دیدیم که از راه تعریض و کنایه و توجه بمعنی و امثال آن

۱- پیش مردمك نشان دادن مقصود همسان و برابر و مشابه بودنست و مراد شاعر آنست: که خود را خردمند و ظریف میدانم اما نمی دانم که مردم ترا مثل مردم چشم دانند که از مردمی بنامی اکتفا کرده است.

۲- پارچه ایست منسوب بقرقوب از بلاد عرب . (برهان)

۳- رجوع: مجاز و استعاره.

تشبیه زیاد بوجود می‌آورند ولی قاعده و ضابطه خاصی بر آن مترتب نیست و شاعر بر اهرهای گوناگون ممکن است ادات را بردارد و تشبیه بسازد از همین نوع است بطریق پرسش و پاسخ .

۱۶- بطریق سؤال و جواب: بدنبال مثالهای بالا میتوان حذف

ادات و ذکر تشبیه بوسیله پرسش و پاسخ را ذکر کرد . مثل این بیت امیرمعزی :

گفتم که چیست خون عدو در حسام او

گفتا که بر بنفشه پراکنده ارغوان

۱۷- بطریق استفهام و استفهام انکاری: و باز از همین نوع است

بطریق استفهام و استفهام انکاری یعنی ممکن است شاعر پرسشی بعمل آورد ولی در واقع مراد ذکر تشبیه است که در کلام مستتر می باشد و جمله استفهامی خود شامل تشبیه بدون ادات است.

انوری گفته است:

ور لاله نورسته نه افروخته شمعی است

روشن ز چه دارد همد اطراف و مکان را؟^۱

و را بر نه در دایگی طفل شکوفه است

یا زان سوی او از چه گشادست دهان را؟

نی رمح بهار است که در معر که کرده است

از خون دل دشمن شه لعل سنان را؟

گر خام نبسته است صبا رنگ ریاحین

از عکس چرا رنگ دهد آب روان را؟

۱- یعنی لاله نورسته مثل شمع افروخته است و بهمین قیاس ابیات بعد.

منوچهری :

کبک دری گرنشد مهندس و مساح
اینهمه آمد شدنش چیست بر او را؟

نیز :

این یکی گویا چرا شد نارسیده چون مسیح؟
وان دگر بیشوی چون مریم چرا برداشت بار؟^۲

نیز :

گر شیر خواره لاله سرخست پس چرا
چون شیر خواره بلبل کوهی زندصفیر؟
عبید را کانی :

تیغ او چیست برق حادثه‌ای؟ رمح او چیست؟ ابر صاعقه بار
۱۸- بکمک بعضی کلمات مناسب.

چنانکه اشاره شد باستعانت بعضی کلمات میتوان بدون ذکر
ادات خاص، تشبیه بوجود آورد برای نمونه کلمات زیر را مثال میآوریم:
با کلمه همه:

منوچهری در وصف باغ شهریار گوید:
چوبش همه از صندل و از عود قماری
سنگش همه از گوهر و یاقوت ثمینست
آبش همه از کوثر و از چشمه حیوان
خاکش همه از عنبر و کافور عجینست

۱- آورد: آبشخور و آبرو، گلستان، آبگاه، دطن .

۲- معنی بیت اینست که این یکی مثل مسیح نارسیده گویا شد و آن دگر مانند
مریم بیشوی آبتن گردید .

که تصویره عنی عین میسر نیست و مسلم مقصود تشبیہ سنگ قصر
بگوهر و یا قوت و آب آن بآب کوثر و چشمه افسانه‌ای حیوان و خاک
قصر بعنبر و کافور است.

با کلمه مقابلہ :

زاخترم نظری سعد در رهست که دوش

میان ماه و رخ یار من مقابلہ بود

(حافظ)

با کلمه صفت :

ابر صفت مریز اشک از پی هجر و وصلشان

زانکه چو برق بگذرد مدت صلح و جنگشان

(عراقی)

بخش دوم

تشبیه با ادات

۱۹- تشبیه مرسل: چنانکه گهتیم^۱ تشبیه باعتبار ادات بر دو قسم است: مؤ کدو مرسل. تشبیه مؤ کد را شرح دادیم و اما تشبیه مرسل آنست که ادات تشبیه در آن ذکر شود.

مثل این بیت خواجه:

بوی شیر از لب همچون شکرش میآید

گرچه خون میچکد از شیوه چشم سیهش

و این بیت فرخی:

خالک را چون ناف آهو مشک زاید بقیعاس

بید را چون پر طوطی بر گز وید بيشمار

و این شعر خاقانی:

بر بطن چو عذرا مریمی آبستنی دارد همی

وز درد زادن هر دمی در ناله زار آمده^۲

و این ادات در زبان فارسی لفظ: مانند، چون، بسان و غیره است و در عربی کاف، کأن و امثال آنست و در باب ادات فارسی بتفصیل سخن خواهیم گفت.

۲۰- تشبیه مطلق: تشبیه مطلق همان تشبیه مرسل است که ادات

۱- شماره ۴

۲- هنجار گفتار ص ۱۶۵ - حدائق البلاغه ص ۲۶

تشبیه در آن ذکر شده است ولی برخی گفته اند در تشبیه مطلق شرط آنست که غیر ازادات سایر ارکان تشبیه هم وجود داشته باشد . مثل :
تو بآفتاب مانی بکمال حسن و شهرت

که نظر نمیتواند که ببیندت کماهی^۱

۲۱- عدم حصرادات تشبیه: اصولاً بحث تشبیه وارکان وادات آن مربوط بعلم بیان است و گاه درعلم بدیع نیز از آن سخن رفته است . و از لحاظ دستور زبان فارسی فصل مشخص و مستقل و منحصری نیست و اادات تشبیه از لحاظ دستور زبان فارسی قیود تشبیه و برخی ازحروف ربط و بعضی ازحروف اضافه و مقداری از قیود ظن و شك و تردید و احتمال و مقایسه و لیاقت و پاره ای از پیشوندها و تعدادی از پسوندها و غیره واقع می شوند^۲ و همچنین باید متذکر شد که حصر آن بکلمات و ترکیبات خاص و محدود بطور کامل میسر نیست و هر شاعر و نویسنده بنحوی زبردستی و استادی از خود نشان داده است . محمد بن عمر الرادویانی^۳ در کتاب ترجمان البلاغه بصراحت این نکته را متذکر شده است و در باب اادات تشبیه مینویسد : « وادات تشبیه چون بود ، همچون ، گویی ، پنداری و حکایت کند و (آنچه از وی آید بالفاظ تشبیه) چنانکه شاعر گوید ... الخ »^۴

۲۲- اادات تشبیه مستعمل و مشهور در زبان فارسی : اادات و کلماتی که مفید معنی تشبیه باشد در زبان فارسی بسیار است و چنانکه اشاره

۱- بدیع وقایه و عروض: دکتر ذبیح الله صفا - همائی دکتر شفق و مؤلفان ص ۴۳-۴۶.

۲- نخستین مرتبه است که انواع و نموندهای آن یکجا جمع آوری میشود .

۳- سال ۵۰۷ هجری قمری.

۴- ترجمان البلاغه ص ۴۹.

کردیم محدود کردن آن بکلمات مشهور معینی صحیح نیست و شعرا و عجم بوسیله الفاظ گوناگون و طرق مختلف تشبیه را بیان کرده اند. حتی گاهی عباراتی را قائم مقام ادات تشبیه آورده اند^۱ که برخی آنها نشان داده شد و اینک بترتیب حروف الفباء برخی کلمات و ادات تشبیه را که بیشتر مشهورند با توضیح مختصری بیان می شود:

قسمت اول

قیود و حروف اضافه و حروف ربطی که خود مستقلاً ادات تشبیه قرار می گیرند:

۲۳- ایدون: بکسر اول بمعنی اینچنین^۲ و اینگونه از قیود تشبیه فارسی است و در این زمان مورد استعمال آن نهایت کم شده است:

منوچهری در مسمط مهرگان:

بر گهای رز چون پای خشنساران^۳

رز کواران^۴ همه ایدون رخ بیماران

۲۴- اینچنان: قید تشبیه مرکب است رجوع شود به «چنان»

۲۵- این چنین: از قیود تشبیه مرکب است رجوع شود به «چنین»

۱- رجوع: حدائق البلاغه ص ۲۶

۲- از پهلوی êlôn (اِتن) بمعنی چنین و اینگونه رجوع حاشیه برهان قاطع:

دکتر محمد معین و چند نمونه از متن پهلوی دکتر محمد صادق کیا ص ۳۹

۳- بفتح و ضم اول بوزن طلبکار مرغابی بزرگ تیره رنگ میان سرسفید باشد و ترکان قشقاق گویند. مرکب از «خشن» مخفف خشین و «سار- سر» جمعاً بمعنی دارنده سر آبی سیاه. رجوع: حاشیه برهان ص ۷۵۵ اسدی طوطی:

لب چشمه ها پر خشنسار و ماغ زده صف شقایق همه دشت و راغ

۴- رز کوار: سبدانگور و غیره مرکب از رز و کوار و کوار سبدی است که میوه و چیزهای دیگر در آن کنند و دودعد آنرا بر یک حیوان بار کنند و بر بی آنرا دوشه گویند بهمین معنی است کواره (برهان قاطع)

منوچهری :

نیست یکنن بمیان همگان ایدربه

این چنین زانیه باشند بچه هر غنبی

۲۶- این گونه: از قیود تشبیه مرکب است رجوع شود به «گونه»^۱

۲۷- برسان : مرکب از بر (حرف اضافه) و (سان) پسوند مشابهت

که جمعاً ادات تشبیه مرکبی را بوجود آورده اند (رجوع بکلمه
بسان شود) .

۲۸- بر مثال : ازادات تشبیه مرکب از «بر» حرف اضافه و «مثال»

که ازادات تشبیه عربیست:

منوچهری دامغانی:

بامدادان بر هوا قوس قزح بر مثال دامن شاهنشاهی

۲۹- برنگ : گاه شاعران کلمه رنگ را در معنی عام تری که شباهت

عمومی را برساند بکار برده اند^۲ و مراد از (برنگ) مشابهت دو امر است
نه اشتراك لون و رنگ خاص.

منوچهری :

جانرا نشنیدم که بود رنگ ولی جانش

هم رنگ یکی لاله که در لاله ستانست

که هر دو معنی از آن مستفاد میشود.

۳۰- بسان: مرکب از «ب» حرف اضافه و «سان» از پسوند های

مشابهت که جمعاً از آن ادات تشبیه مستقلى بوجود آمده است و ازادات

بسیار رایج دیوانهای شاعران است .

۱- دستور نامه ص ۱۲۴

۲- دلائق ص ۲۶

منوچهری :

ای صنم ماهروی خیزبباغ اندر آی
زانکه شد از رنگ بوی باغ بسان صنم

نیز:

سحاب او بسان دیدگان من بسان آه سرد من صبای او

نیز :

شقایقهای عشق انگیز پیشا پیش طاووسان
بسان قطره های قیر باریده براخگرها

نیز :

شکفته لاله نعمان بسان خوب رخساران
بمشک اندر زده دلها بخون اندر زده سرها

نیز:

بسان یکی زنگی حامله شکم کرده هنگام زادن گران^۱
۳۱- بشکل: از اتحاد «باضافه» و «مصدر مجرد عربی» بوجود آمده
یعنی بمثل و مانند ۰ کمال الدین اسماعیل اصفهانی :
وان ابرو بین بشکل کشتی گیران

سرسوی هم آورده وقدها زده خم^۲

۳۲- برگردار: مرکب از «ب» حرف اضافه و «کردار» اسم

مصدر.

۱- برای شواهد، بیشتر رجوع شود به صفحات ۵۲-۵۴-۱۷۸-۱۱۴-۷۲-۷۴.

۵۸-۶۰ دیوان منوچهری.

۲- ترجمان ص ۱۹.

فردوسی :

بکر دار شیریه که بر گورنر زند چنگ و گوراندر آرد بسر

منوچهری :

از نادر بکر دار یکی حقّه ساده بیجاده همه رنگ بدان حقّه بداده

نیز :

برگ گل بین بماسند عبقری

برگ گل دورنگ بکر دار جعفری

نیز :

وان سیب بکر داریکی مردم بیمار

کز جمله اعضا و تن اورا دور خانست

نیز :

بکر دار چراغ نیم مرده کدھر ساعت فزون گرددش روغن

۳۳- بکر داره: از نوادر ادات تشبیه است. مرکب از بکر دار بشرح

دریغ بالا و «هائ نسبت» و هر سه جزء این ادات بمنهایی خود در تشبیه

بکار روند و ذیل هر یک بیان خواهد شد .

منوچهری :

جدی هم بکر داره چشم زنگی سپاهم بکر داره چشم نملی

۳۴- بگفتی : از مصدر گفتن ادات تشبیه متعددی با ترکیبیات مختلف

در دست است از جمله : بگفتی مرکب از (ب) تأکید یا زینت و «گفتی»

دوم شخص مفرد گذشته مطلق ولی مخاطب خاص ندارد و بمعنی «شبیّه و

مثل آنست» ظاهراً ترکیبیات گفتن بیشتر در مورد شک و احتمال و تردید

بکار رفته است و در عین حال افاده شباهت هم میکند:

فرخی :

بقد بگفتی سرو است در میان قبا

بروی گفتی ماه است در میان کلاه

رجوع شود به «گویا - گویا - گفتم» و امثال آن.

۳۵- بگونه: حرف اضافه، مرکب از «ب» و «گون» ازادات مشابهت ورنگ و «هاء» این کلمه بدون با بصورت «گونه» و بدون هاء بصورت «گون» پسوند مشابهت نیز بکاررفته است.

فرخی سیستانی:

چومی بگونه یا قوت شده و ابستد پیاله های عقیقی زدست لالهستان

۳۶- بماند: از مصدر ماندن و مانستن بمعنی شبیه بودن مشتقاتی

چون: مانا - مانند همانند، ماند؛ مانست و غیره موجود است که ذیل حروف الفبائی مربوط می آید. میرعلی پورتگین گوید:

پنج حال بعاشق همی بماند شمع

که برش مردم هر پنج را بگیر شمار

بگونه و بسرشاک و گداز و سوزش دل

بسان عاشق تا روز هر شب بیدار^۱

۳۷- بماند: لفظ مانند از مشهورترین ادات تشبیه فارسی است و

جز با حرف «ب» اضافه و «هاء» نسبت به چیزی نمیوندد. (رجوع شود بکلمه مانند).

منوچهری:

برگ گل سپید بمانند عبقری

برگ گل دورنگ بکردار جعفری

۱- ترجمان البلاغه رادویانی ص ۴۸.

۳۸- بمثل: «باء اضافه» بانضمام اسم عربی است. مثل بفتح میم و مثل بکسر میم هر دو بمعنی مانند و همتا و شبیه است.

سعدی:

گر بمثل دیرتر ز خواب بخیزد
صبح در آن روز چاشتگاه بر آید

ازانوری:

لاله بر شاخ زمرد بمثل قدحی از شبه و مرجانست
قمری^۱:

جهان ما بمثل می شدست و ما میخوار

خوشیش بسته ببلخی و خر می بخمار

۳۹- بینی: مرادف گویی و پنداری است و بطور قطع و یقین نمی توان این کلمه را از ادات تشبیه دانست و نظرها در این باب مختلف است. مرحوم بهار در کتاب سبک شناسی مجلد اول صفحه ۱۱۱ نوشته اند: «دیگر کلمه «وینای» از فعل وینستن و از اسم مصدر وینشن و از ریشه «وین» که بزبان ما «بین» است این لفظ در جنوبی نیست ولی در زبان دری که قرابت تامی با پهلوی شرقی و شمالی دارد لفظ «بینی» و «بینیعی» در این شعر ابو شعیب هر وی:

بینئی آن تارك ابریشمین بسته بر تاری ز ابریشم عقد
از فروسو گنج و از بر سو بهشت سوزنی سیمین میان هر دو حد
و این شعر فرخی:

سرورا ماند آورده گل سوری بار

بینی آن سرو که چندین گل سوری براوست

و مینویسند: «بالجمله وینای لفظی است که مخاطب خاص ندارد و در اینجا وینای معنی خاصی داشته که امروز ما آن معنی را گم کرده ایم چنانکه معنی «بینی» هم فراموش شده است و از اینرو بعضی از فرهنگ نویسندگان آنرا بمعنی «آفرین» پنداشته اند در صورتیکه نه بمعنی نگاه میکنی بوده و نه بمعنی آفرین بلکه همانطور که اشاره شد «وینای» پهلوی شمالی و «بینی» در اشعار دری بمعنای خاصی بوده است که امروز ما آنرا گم کرده ایم و منحصر بشعر قبل از مغول است و در نثر و شعرهای بعد از مغول دیده نمیشود»^۱

حدس زده میشود بینی مثل گویی و پنداری و دیدی که هر سه مخاطب خاص ندارند نوعی ازادات تشبیه آمیخته با تعجب باشد و معنی آفرین تنها صریح نباشد چه آفرین در این بیت منوچهری صادق نیست و معنی عین هم یا میسر نیست یا لطفی ندارد و مفهوم تشبیه نظیر گویی و پنداری از آن هویداست:

منوچهری:

زرد گل بینی^۲ نهاده روی را بر نسترن

نسترن بینی گرفته زرد گل را در کنار

مثال دیگر:

بینی آن تر کی که چون برزند بر چنگ چنگ

از دل ابدال بگریزد بصد فرسنگ سنگ

و بالفظ دیدی:

صد گردنك ز بر جدین دیدی بر يك تن خردنر گس بری

۱- سبک شناسی مجلد اول ص ۱۱۱

۲- بمعنی حقیقی هم ممکن است.

وبیت فرخی :

سرورا ماند آورده گل سوری باز

بینی آن سرو که چندین گل سوری براوست

یعنی گویی ، پنداری ، مثل اینست ، بنظر میرسد ، مشابه است و
امثال آن .

۴۰- پنداری : از مصدر پنداشتن آمده و از قیود تشبیه و شك و تردید
واحتمال است . این کلمه هم مثل «بینی و گفتی» قصد خطاب ندارد و مشابه
بودن دو امر را می‌رساند . بخاطر باید داشت که برخی از قیود شك و
تردید قیود تشبیه نیز هستند :

رودکی :

بیار آن می که پنداری روان یا قوت نابستی

و یا چون بر کشیده تیغ پیش آفتابستی

بابا کوهی :

کجا رفتند یارانی که بودند چنان رفتند پنداری نبودند

منوچهری :

عروسانند پنداری بگرد مرز پوشیده

همه کفها بساغر ها همه سرها بافسرها

نیز :

دبیرانند پنداری بباغ اندر درختان را

ورقها پر ز صورتها قلمها پر ز زیورها

نیز :

پنداری تبخاله خردك بدمیده است

بر گرد عقیق دو لب دلبر عیار

۴۱- پنداریا: بندرت دیده میشود و ظاهر آ همان «پنداری»^۱ است که «الف زاید یا اطلاعی» با آخر کلمه اضافه شده است.

ابوالحسن عراقی در وصف موی معشوق:

پندار یا که روز فراقستی آشفته و سیه شده و تاری^۲

۴۲- پنداشتن: از این مصدر کلمات: پنداری، پندارم، پنداریا و امثال آن مشتق شده است.

۴۳- توگفتی: بمانند لفظ گویی و پنداری و بینی مخاطب مخصوص ندارد از اینر و ظاهر آگاهی ضمیر تو برای تأکید و جلب خواننده بر سر گفتی و گویی و امثال آن در آمده است بهر حال گفتی از قیود تشبیه و شك و تردید است و در نظم و نثر قدیم زیاده تر بکار میرفته است.

بعضی نوشته اند «توگفتی» و «گفتی» وقتی بکار میرود که سخن و وصف از زمان^۳ و اتفاقات گذشته باشد^۴

فرخی سیستانی:

توگفتی گردزنگار است بر آینه چینی

توگویی موی سنجابست بر پیروزه گون دیبا

منوچهری:

توگفتی کز ستیغ کوه سیلی فرود آرد همی احجار صدمن

نیز:

توگفتی نای رویین هـ ر زمانی

بگوش اندر دمیدی يك دمیدن

۱- ردیف ۴۰

۲- بنقل ترجمان ص ۴۷

۳- دستور نامه ص ۱۱۱

۴- رجوع شود به «توگویی»

نیز :

تو گفתי هر زمانی تنده پیلی بلرزاند زرنج پشگان تن

نیز :

همی بگداخت برف اندر بیا بان تو گفתי باشدش بیماری سل^۱

۴۴- تو گوئی: فرق آن با «تو گفתי» ظاهراً آنست که «تو گفתי»

غالباً برای جائیست که گفته‌گو از گذشته باشد ولی «تو گوئی» در همه جا بکار میرود^۲ این قید نیز بدون مخاطب مخصوص است.

فرخی سیستانی :

تو گفתי گردنگار است بر آئینه چینی

تو گوئی موی سنجابست بر پیروزه گون دیبا

منوچهری :

خول^۳ طنبوره تو گوئی زند و لاسکوی^۴

از درختی بدرختی شود و گوید آه

نیز :

یکی جعد مویی هیونی سبک رو تو گوئی یکی محملی مولتانی

نیز :

نرگس میان باغ تو گوئی درم ز نیست

اوراق عشر های مجلد کند همی

۱- نیز رجوع شود بصفحات ۵۲-۱۰۰ دیوان منوچهری چاپ (دیرسیاقی)

۲- دستور نامه ص ۲۰۹

۳- برنده ای بغایت کوچک ولی بلند پرواز و تیز پر . بعضی چکاوک گفته اند (ابوالمالیح) غلیواج و دراج سفید هم گفته اند (Abouette). درم مثل است خولی بکفم بهز کلنگی بهوا (برهان)

۴- نام مرغی کوچک و خوش آواز . شاید سیره یاسک (لغت نامد)

نیز :

وان بر گهای بید تو گویی کسی بقصد
 پیکانهای پهن زبرد کند همی
 تو گویی بباغ اندر آن روز برف
 صف ناژ^۱ بود وصف عرعران^۲
 ۴۵- چن : مخفف چون است^۳ و بندرت در آثار قدما دیده شده است.

عنصری :

هزیمت رفتگان چونان همی رفتند روی از پس
 چناندر رستخیز آن کس کجا گوینده بهتان^۴

نیز :

دودست اندر عنان چونان چناندر سلسله دوزخ
 دوپای اندر کاب ایدون چناندر کنده زندان
 ۴۶- چنان : از قیود مقایسه و مشابهت و مخفف (چون آن) است و
 از اینرو مضموم خواندن حرف اول توصیه شده است و مکسور خواندن
 آن باصل نزدیک نیست . گاهی بجای چنان لفظ چونان میآورند^۵
 این کلمه بچند صورت بکار میرود:

الف : صفت اشاره (اشاره تشبیهی) مثل این شعر دقیقی :

همه برگ او پند و بارش خرد

کسی کو چنان بر خورد کی مرد ؟

۱- سرو کوهی - صنوبر کوهی (هرمزنامه پورداود ص ۱۶۱ - برهان)

۳- سابقاً چون مثل امروز با شباع و او تلفظ نمیشده است.

۴- ترجمان البلاغه ص ۴۵-۴۶

۵- بچونان رجوع بفرمائید،

فخرالدین عراقی :

زاتش چگونہ سوزد پروانہ؟ دیدہ‌ای؟

ز اندیشہٴ فراق چنانم بسوختی

ب : قید کیفیت : مثل این بیت سعدی در بوستان :

چنان آسمان بر زمین شد بخیل

که لب تر نکردند زرع و نخیل

ج : حرف اضافه : بمعنی چون ، همانند . مثل این بیت سنائی

غزنوی :

چه خوری چیزی کز خوردن آن چیز ترا

نی چنان سرو نماید بنظر سرو چونی

از فخرالدین عراقی :

مژہ‌ها و چشم یارم بنظر چنان نماید^۱

که میان سنبلستان چرد آهوی ختائی

منوچہری :

شوی نا کرده چو حوران چنان باشی

نہ چنان پیر زنان و کہنان باشی

نیز :

عشق بازیدن چنان شطرنج بازیدن بود

عاشقا، گردل نبازی دست سوی او میاز

نیز :

دست درہم زدہ چون یاران دریاران

پیچ در پیچ چنان زلفک عیاران

۱- قید کیفیت هم صادق است .

نیز :

چنان کز روی دریا بامدادان بخار آب خیزد ماه بهمن^۱
۴۷- چنانکه : گاه بندرت بالفظ چنان حرف « که » متصل شود ،

مثل این بیت منوچهری :

نرگس چنانکه بر ورق کاسه رباب
 خنیاگری فکنده بود حلقه ای ز زر
 میتوان در بیت فوق رابطه « است » را محذوف دانست یعنی نرگس
 چنانست که بر ورق کاسه رباب . . . الخ

۴۸- چنین : از قیود مقایسه و تشبیه مخفف « چون این » و صواب
 آنست که بضم حرف اول تلفظ شود ، گاهی بجای این کلمه « چونین »^۲ آرند .
 حافظ :

چنین که در دل من داغ زلف سرکش تست
 بنفشه زار شود تربتم چو در گندم

نیز :

مطربا مجلس انست غزل خوان و سرود
 چند گویی که چنین رفت و چنان خواهد شد^۳

نیز :

بتاج عالم آرایش که خورشید
 چنین زیبنده افسر نباشد

۱- نیز رجوع فرمائید بصفحات ۱۵، ۱۶، ۴۹، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۷۳، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۶۰

منوچهری .

۲- رجوع : چونین .

۳- این کلمه غالباً اشاره تشبیهی و قید کیفیت هم هست .

نیز:

گفتم کیم دهان و لب‌ت کامران کنند؟

گفتا بچشم هر چه تو گوئی چنان کنند

۴۹- چو : این لفظ بیش ازادات تشبیه دیگر مستعمل است . چو

مخفف چون و در این حال از حروف اضافه است و مانند سایر حروف اضافه میتوان از آن سؤال و جواب بدست آورد . پرسش: چون چه شده است ؟ پاسخ : چو گل شده است .

عراقی:

چو نبات میگدازم همه شب از آب دیده

بامید آنکه یابم شکر از دهان تنگش

نیز:

زنده چون باشد دلی کز عشق تو بویی نیافت؟

کی بمیرد عاشقی کو را چو تو جانی بود؟

حافظ:

از دیده گرسر شک چو باران چکد رواست

کاندر غمت چو برف بشد روزگار عمر

رودکی:

سزد گر بلرزم چو از باد بیدی سزد گر بیچم چو از خارماری

منوچهری :

گلنار چو مریخ و گل زرد چو ماه

شمشاد چو زنگارومی لعل چو زنگ

۵۰- چون: وقتی بمعنی مثل و مانند باشد حرف اضافه است^۱ و بمعنی تشبیه از حروف ربط هم میتواند باشد و نظر باینکه «چون» از رایج‌ترین و پراهمیت‌ترین ادات تشبیه فارسی است حالات مختلف آنرا بیان میکنیم:

۱- در حالتیکه حرف ربط است سه معنی دارد: الف - معنی زمان یعنی وقتیکه. سعدی:

سر گرگ باید بم اوّل برید نه چون گوسفندان مردم درید

ب - تعلیل: بمعنی زیرا که. خیام:

گرما می و معشوق گزیدیم چه باک

چون عاقبت کار همین خواهد بود

ج - برای تشبیه سعدی:

گرت راهی نماید راست چون تیر

از او برگرد و راه دست چپ گیر

که در این قسم غالباً مشبه به فعل را حذف کنند کسائی مروزی:

نهیب مرگ بلرزاندم همی شب و روز

چو کودکان بد آموز را نهیب دوال

۲- قید استفهام قرار میگیرد. صائب:

طفل میگرد چو راه خانه را گم میکند

چون نگریم من که صاحبخانه را گم کرده‌ام؟

۳- حرف اضافه بمعنی مثل و مانند و مشابه. حافظ:

پروانه^۲ او گر رسد در طلب جان

چون شمع همان دم بدمی جان بسپارم

۱- رجوع بر دیف قبل: «چو»

۲- امر و فرمان

گاهی میان این قسم چون و مفعول غیر صریح آن فاصله قرار دهند . فرخی :

که پیش قامت و رخسار او شما هر دو
چو پیش تیر کمانید و پیش بدر هلال
یعنی چون کمانید پیش تیر و چون هلال پیش بدر .
۴- حرف تأویل است بعد از لفظ چنان^۱ مثل « که » . ناصر خسرو :
همچنان چون تن مازنده بآب است و هوا
سخن خوب دل مردم را آب و هواست .
یعنی همچنانکه تن ما . . . الخ . اما این قاعده مستمر نیست و
گاه (چون و که) هر دو را ذکر کنند .

دقیقی :

نیایش همی کرد خورشید را چنان چون که بدره جمشید را
گاه « نون » حذف و « چو » تلفظ شود^۲
و بندرت واو حذف کرده و چن نوشته اند^۳ .
امثله چون تشبیهی : فخرالدین عراقی :
بادل ریش عاشقان وه ! که چها نمی کنند ؟
ابروی چون کمانشان غمزۀ چون خدنگشان .

نیز :

ما چو شکر گداخته زاب غم و عجبتر آنک
در دل ماست چون شکر غصه چون شرنگشان

۱- رجوع : چنانچون .

۲- رجوع : چو

۳- رجوع : چن - چنانچن

نیز:

بی وصل تو دره‌وای مهرت چون ذره مرا مجال تا کی؟

منوچهری:

گفت پندارم این دخترکان آن‌مند

چون دل و چون جگر و چون تن و چون جان‌مند

نیز

چون ابروی معشوقان باطاق و رواقست

چون روی پریرویان با رنگ و نگاراست

نیز

روی تو چون شنبلیله نو شکفته بامداد

روی من چون شنبلیله پژمریده در چمن^۱

حافظ:

زلف چون عنبر خامش که ببویدهیم پات؟!

ای دل خام طمع این سخن از یاد ببر

۵۱- چو نان: بیشتر بصورت تخفیف «چنان» بکار رود و این خود

دائیلی است که «چنان» بضم باید تلفظ شود نه بکسر^۲. مثال:

چو نان که دل‌من ربود چشمت بیجاده نداند ربود که^۳ را

۵۲- چو نانچن: مرکب از «چون + ان + چن». ذیل. «چن» بیان

۱- نیز بصفحات ۱، ۴، ۵۲، ۶۴، ۸۸، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۵۹، ۱۷۴، ۱۷۶ و غیره

منوچهری

۲- رجوع: چنان.

۳- بنقل ترجمان‌البلاغه ص ۴۷.

کردیم که گاهی بندرت واو از کلمه «چون» حذف شود^۱ (برای تحلیل کلمه بردیف بعد رجوع شود).

عنصری:

دو دست اندر عنان چونانچناندر سلسله دوزخ

دو پای اندر کاب ایدون چناندر کنده زندان.

۵۳- چونانچون: مرکب از «چون+ان+چون» است. گاهی بجای لفظ «چنان» «چونان» آرند و بعد از آن بفاصله یا بیفاصله «که» موصول بیارند مگر جاییکه بیان مقصود پیش از این ادوات باشد. اما گاهی بجای حرف موصول یعنی «که» لفظ «چون» که خود نیز در حکم «که» موصول است درآید و جای حرف موصول را بگیرد.^۲

منوچهری:

رخ گلنار چونانچون شکن بر روی بت رویان

گل دو رویه چونانچون قمرها در دو پیکرها

۵۴- چنانچون: ردیف قبل ذیل کلمه چونانچون توضیحاتی داده شد. لفظ چنانچون نیز همانست که بتخفیف ذکر شده و مورد استعمال آن نیز بیشتر از آنست.

منوچهری:

دم عقرب بتایید از سر کوه چنانچون چشم شاهین از نشیمن

نیز:

فرو بارید بارانی ز گردون چنانچون برگ گل بارد بگلشن

نیز:

دویدم من از مهر نزدیک او چنانچون بر خواهری خواهری

۱- رجوع: چن - چنان - چونانچون.

۲- دستور نامه ص ۱۸۳

نیز:

آمد آنگاه چنانچون متکبر ملکی

تابه بیند که چه بوده است بهر کود ککی^۱

۵۵- چونکه : برعکس «چو نان» بندرت بعد از لفظ «چون» «که»

موصول در آید .

منوچهری:

نرگس تازه چو چاه ذقنی شد بمثل

گر بود چاه ز دینار و ز نقره ذقنا

چونکه زرین قدحی در کف سیمین صنمی

یا درخشنده چراغی بمیان پرنا^۲

۵۶- چونین : مخفف (چون این) است و گاهی لفظ چنین را

چونین نویسند و این باز خود دلیلی است که «چنین» بضم اول باید تلفظ

نمود . این کلمه قید کیفیت هم واقع میشود .

منوچهری:

جزاین ابرو جز مادر زال زر نژادند چونین پسر مادران

۵۷- دیدن : مصدریست که از آن کلمات : دیدی - بینی و امثال

آن که مفید معنی تشبیه هستند حاصل آید.

۵۸- دیدی : مخاطب خاص ندارد و مرادف گویی و پنداری است

و از دلائلی که «بینی» را احتمالاً در ردیف ادات تشبیه آورديم یکی هم

همین بیت است .

۱- شواهد دیگر در صفحات ۲۷، ۴۷، ۵۴، ۵۸، ۵۹، ۶۸، ۱۱۶، ۱۱۷ منوچهری

۲- پرن : پارچه دیبای منقش

عنصری:

آینه دیدی برو گسترده مروارید خرد
ریزه الماس دیدی بافته بر پرنیان

منوچهری:

صد گردنك زبرجدین دیدی بریک تن خردنر گس بّری
۵۹- رنگ : رجوع شود بکلمه «برنگ» .

۶۰- شبه : عربیست و در ذیل ادات عربی بدان اشاره شود

۶۱- شبیه : عربیست و در ذیل ادات عربی بدان اشاره شود

۶۲- شکل : عربیست و در ذیل ادات عربی بدان اشاره شود

۶۳- قرین : عربیست و گاه شاعران فارسی هم بکار برده اند و در
ذیل ادات عربی بدان اشاره میشود .

۶۴- کردار : اسم مصدر از «کردن» و ازاداد و قیود تشبیه فارسی
است^۱ این کلمه سه صورت بکار رود :

الف : بصورت مفعول بواسطه با حرف اضافه «ب» مثل : بکردار
در معنی تشبیه .

ب : بصورت مفعول بواسطه با حرف اضافه «ب» در معنی اصلی
یعنی کار کردن .

ج : بصورت ترکیب تشبیهی : مثل فلک کردار - نیک کردار و
امثال آن

و اما در معنی تشبیهی مثل این بیت فرخی :

اژدها کردار پیچان در کف رادش کمند
چون عصای موسی اندر کف موسی گشته مار

ودرمعنی اصلی و غیر تشبیهی مثل این بیت عنصری :

بدیدارماهی بکردار شاهی بفرهنگ پیری بدولت جوانی
 ۶۵- گفتن: از مصدر گفتن اداتی چون : گویی، گویا، گویا، تو
 گفتی و غیره حاصل شود که بردیف الفبائی هر يك رجوع میگردد :
 ۶۶- گفتی: ازادات شك و تردید و تشبیه است و بجای گویی و تو گویی
 بکار میرود و گفته اند در جائیکه سخن از گذشته باشد «گفتی» مستعمل
 است .

بنظر میرسد الفظ گفتن و گویی علاوه بر تشبیه غالباً غرابت و
 استبعاد امر را نیز شامل باشد و بتوان آنرا از نوع قیود تعجب هم بشمار
 آورد .

معروفی :

می بر ساعدش از ساتکنی^۱ سایه فکند

گفتی از لاله پیشزستی بر ماهی شیم^۲

فردوسی :

چنان آتش افروخت از ترك و تیغ

که گفتی هوا گرز بارد ز میغ

منوچهری :

سپر دم بدو من قفاری که گفتی

نشسته است دیوی بزیر هر اصلی

۱- ساتکنی: قدح بزرگ شراب . سعدی :

جان ما ودل غلام روی تست ساتکنی ساتکنی ای غلام

۲- ترجمان: ص ۴۴

۶۷- گوله: مرکب از «گون» پسوند مشابهت و رنگ و «هاء». این کلمه بصورت «بگونه» نیز ازاداد تشبیه بکار رفته است و بدان اشاره کردیم. همچنان با (ها) و بدون (ها) پسوند مشابهت و رنگ باشد. منوچهری:

رخسار کتان گونه دینار گرفته

زهد انکتن بچه بسیار گرفته

۶۸- گویا: گاهی افاده تشبیه میکند ولی بیشتر قیدشک و تردید و ظن و احتمال میباشد^۱. به معنی مانند اینک، مثل اینک. محتشم کاشانی: گویا طلوع میکند از مغرب آفتاب

کاشوب در تمام ذرات عالم است.

۶۹- گویی: ازاداد تشبیه بدون مخاطب است و در آثار قدما زیادتر از امروز دیده میشود. هم قید تشبیه و مقایسه است و هم قیدشک و تردید. و بعد از آن گاه (که) بیاید و گاهی نیاید^۲ مثال آنکه قید تردید است: خبازی نیشابوری:

می بینی آن دوزلف که بادش همی برد

گوئی که عاشقی است که هیچش قرار نیست

یعنی گمان میرود عاشقی است که... الخ

رود کی:

بپا کی گویی اندر جام مانند گلابستی

بخوبی گویی اندر دیده بیخواب خوابستی^۳

۱- رجوع: گویا - گویی.

۲- هر دو مثال ص ۳۶- ۳۷ منوچهری.

۳- گاه هر دو مفهوم از آن استنباط میشود.

مثال قید تشبیه : منوچهری :

صحرا گویی که خورنق شده است

بستان هم رنگ ستبرق شده است

نیز :

بدو منقار زمین چون بنشیند بکند

گویی از بیم کند نامه نهان بر سر راه

نیز :

بوستان گویی بتخانه فرخار شده است

مرغان چون شمن و گلبنکان چون و ثنا

نیز :

فاخته وقت سحر گاه کند مشغله‌ای

گویی ازیارک بدمهر است اوزا گله‌ای

نیز :

وان شرر گویی طاووس بگرد دم خویش

لؤلؤ خرد فتالیده^۱ بمنقار بود

نیز :

گویی دیبا باف رومی در میان کار گاه

دیبه‌ی دارد بکار اندر برنگ بادرنگ^۲

۷۰- گویا : از قیود شك واحتمال وتشبیه است^۳ بمعنی: مثل اینکه،

۱- فتالیدن : پیچیدن- درهم نوردیدن

۲- نیز رجوع بصفحات ۲-۳۳-۱۱۹-۱۴۰-۱۶۸-۶۱ و غیره منوچهری

۳- از مصدر گرفتن در دو حالت گفت و گویی الفی افزوده اند که یکی را الف جواب و دیگری را زائد نام نهاده اند .

مانداینکه ، همچنانست که ،

حافظ :

گوییا باور نمی دارند روز داوری

کاین همه قلب و دغل در کارداور میکنند

سعدی :

وہ کہ چون تشنہ دیدار عزیزان میبود

گوییا آب حیاتش بجگر باز آمد

۷۱- مانا : بعضی آنرا مخفف همانا بمعنی مثل اینست ، گویی و

پنداری نوشته اند^۱ و بعضی مخفف ماناد بصورت دعا با حذف دال (مثل

شبابش مخفف شادباش) یعنی امید است و بعضی نظیر آیا و گویا ازادات

تردید دانسته اند .

در پهلوی بصورت «ماناک» آمده است . سعدی :

آنکس که مرا بکشت باز آمد پیش

مانا که دلش بسوخت بر کشته خویش

(یعنی بنظر میرسد و مثل اینست که دلش بحال کشته خویش

بسوخت) فخرالدین عراقی :

مانا که صبا کرد پریشان سرزلفین

کز بوی خوشش نافه تاتار گشادند

نیز :

مانا دمید بوی گلستان صبحگاه

کاوازداد مرغ خوش الحان صبحگاه

۷۲- ماند : از مصدر ماندن بمعنی شبیه و نظیر بودنت. گاه با «می»

استمراری و گاه بدون «می» بکار رفته است^۱ دقیقی :

شب سیاه بدان زلفکان تو ماند
 سپید روز بها کی رخان تو ماند
 عقیق را چو بسایند نیک سوده گران
 که آبدار بود بالبان تو ماند
 بیوستان ملوکان هزار گشتم بیش
 گل شکفته برخسارگان تو ماند
 دوچشم آهو و دونر گس شکفته ببار
 درست و راست بدان چشمکان تو ماند
 ترا بسروین بالا قیاس نتوان کرد
 که سرورا قد و بالا بدان تو ماند
 سعدی :

خط سبز و لب لعلت بچه مانند کنی
 من بگویم بلب چشمه حیوان ماند
 ابوالحسن عراقی :
 زلفین تو بعاشق تو ماند خو کرده درنگون و نگونساری
 منوچهری :

وان نار همیدون بزنی حامله ماند
 واندر شکم حامله مشتی پسرانست^۲
 ۷۲- مانندن : یکی ازمعانی مانندن شبیه بودن و نسبت داشتن است
 و از این مصدر کلمات: ماند ، مانا ، مانند ، همانند ، مانده و غیره مشتق

۱- رجوع : میماند

۲- نیز بصفحات ۳۳-۶۶-۹۰-۱۰۶-۱۶۱ و غیره منوچهری

شده است .

سعدی :

زن خوب خوش خوی آراسته

چیه ماند بنادان نو خاسته^۱

۷۴- مانستن : به معنی مانند و شبیه بودن . منوچهری :

تو مرا مانای بعینه من ترا مانم درست

دشمن خویشیم هر دو دوستدار انجمن

۷۵- مانند : یکی از رایج ترین قیود تشبیه زبان فارسی است .

گاهی هاء غیر ملفوظی با آخر آن افزوده «ماننده» گویند^۲ و گاهی با پیشوند «هم» بصورت «همانند» ذکر کنند^۳ گاهی مضاف واقع میشود مثل : مانند فرشته است ، مانند روش اوصحیح است . و گاهی مقلوب شده از آن وصف تشبیهی ساخته میشود مثل : دیومانند :

سعدی :

امروز کس نشان ندهد در بسیط خاک

مانند آستان درت مأمن رضا

منوچهری :

سم اسب در دشت مانند ماهی شده ماه بر چرخ مانند نعلی

۷۶- ماننده : با آخر کلمه مانند گاه « هاء غیر ملفوظ » اضافه -

میکردند ولی امروز بدینصورت کمتر استعمال شود و در نظم و نثر حاضر

لفظ مانند بیشتر بکار رود .

۱- رجوع : بمشتقات آن

۲- رجوع : ماننده

۳- رجوع : همانند

سعدی :

خط سبز و لب لعلت بچه مانده کنی^۱
 من بگویم بلب چشمه حیوان ماند
 فردوسی :

ببالا چو سرو و برخ چون بهار بهر چیز مانده شهریار
 منوچهری :

سوی او جست چون تیری سوی برجاسی^۲
 با یکی داسی مانده الماسی
 حلق بگرفتش مانده نسناسی بر نهادش بگلوگاه چنین داسی
 نیز :

جرس مانده دو ترك زرین

معلق هر دوتا زانوی بازل^۳

۷۷- مثال: ۴ لفظ مثال بیشتر سه صورت زیر بکار میرود : الف -
 بتنهایی در موردیکه بخواهند شاهی را برای مطلبی ذکر کنند و چون
 کلمه عربیست در فارسی کمتر برای ادات تشبیه از آن استفاده میشود .
 سعدی :

نگفتند حرفی زبان آوران که سعدی نگوید مثالی بر آن
 ب : در مقام مشابهت بصورت وصف تشبیهی مثل بیت زیر:
 ماه در پرده کشد روی، ز شرم
 بسا فروغ رخ خورشید مثال

۱- بعض نسخ مانند

۲- نشانه و جای تیر را گویند در هوا مثل مدف که نشانه تیر در زمین است .

۳- شترنیش بر آورده - نه ساله (منتهی الارب)

۴- رجوع : ادات تشبیه عربی.

ج: حرف اضافه «ب» باول آن افزایش و بکلمهٔ «بعد اضافه نمایند مثل: زمی وزمان گرفته بمثال آسمان^۱

۷۸- مثل: بکسر میم ازادات تشبیه عربیست و در زبان فارسی در نثر بیش از نظم مورد استفاده قرار میگیرد:

۷۹- میماند: ذیل ماندن بمعنی شبیه بودن و مانستن اشاره شد که گاه این کلمه با «می» استمراری همراه است. مثل:

از درازی بسر زلف تو میماند شب

در سیاهی سر زلف تو بشب میماند^۲

۸۰- نظیر: ازادات عربیست و در نثر فارسی بیشتر از نظم بکار رود.

نشاط:

نظیر روی تو در بوستان ندیدم من

چقدر قدر گزاف زده اند بیخبران!؟

۸۱- همان: از قیود تشبیه و مبهمانست^۳ گاه در محاوره خود بجای مشبه به قرار گیرد. مثل اینکه بگوئیم: اینهم همانست که من خریده‌ام و مقصود این باشد که مثل و مانند همانست که من خریده‌ام.

حافظ:

گوهر مخزن اسرار همانست که بود

حقهٔ مهر بدان نام و نشان است که بود

۸۲- همانا: از قیود تشبیه و تردیداست و برای تشبیه امروز کمتر بکار رود.

۱- دستور کشف ص ۹۲

۲- علم بدیع ص ۱۴۰

۳- دستور نامه ص ۲۲۱

عنصری :

همانا که خورشید رنگ رخس را
بدزد که بخشد بیاقوت احمر

عمارہ :

جای کمرت شعر عمارہ ست همانا
کز یافتنش خیره شود وهم خردمند
۸۳- همانند : پیشوند «هم» برسرمانند افزوده و همانند گفته‌اند.

اسدی :

همانند بسی یابی از مردمان ولیکن درستی نباشد همان
ومثل :

همانند آن زورمندان منم کنام پلنگان و شیران منم.
۸۴- همچنان: از ادات تشبیه مرکب است . از پیشوند « هم » و
لفظ « چنان » که خود نیز اختصار کلمه « چون آن » است ترکیب شده
است .

منوچهری :

گهرت بد بدبا سوی گهر گشتی
همچنان مادر خود بار آور گشتی

نیز :

مه صبحگاهی چنان قرن ثوری^۱
مه منکسف همچنان سم بغلی

حافظ :

رنگ خون دل مارا که نهان میداری
همچنان در لب لعل تو عیانست که بود

نیز :

طالب لعل و گهر نیست و گرنه خورشید

همچنان درعمل معدن و کانست که بود

۸۵- همچو : مخفف همچون است. پیشوند «هم» برسر بسیاری

از ادات تشبیه مثل : همچو ، همچون ، همچنان ، همچنین ، همانند
درمیآید . حافظ :

تو همچو صبحی و من شمع خلوت سحر

تبسمی کن و جان بین که چون همی سپرم

عبید زاکانی :

همچو روان ناگزیر همچو خرد کامبخش

همچو قضا کامران همچو قدر کامکار

نیز :

هست دست درفشان و کلاک گوهر باز تو

همچو بادی در خزان و همچو ابری در بهار

عراقی :

هم بسوزیم ز تاب رخ تو ناگاهی

همچو پروانه ز شمع ارچد بسی پرهیزیم

منوچهری :

نرگس تـازه میان مرغزار همچو در سیمین زرخ زرین چهی

نیز :

گشت نگارین تذرو پنهان در مرغزار

همچو عروسی غریق در بن دریای چین^۱

۱- نیز رجوع به صفحات: ۴-۳۳-۳۹-۱۰۲-۱۰۷-۱۱۴-۱۱۵-۱۵۷-۱۷۲-

۸۶- همچون: ازادات تشبیه مرکب است و از پیشوند «هم» و کلمهٔ «چون» ترکیب شده است. و گاه باختصار (همچو) نیز ذکر شود^۱
سعدی:

تو همچون گل زخندیدن لب باهم نمی آید
روا داری که من بلبل چوبو تیمار بنشینم؟
منوچهری:

تاک رز را دید آبستن چون داهان^۲
شکمش خاسته همچون دم روباهان
نیز:

نوبهار آمد و آورد گل و یاسمن
باغ همچون تبت و راغ بسان عدنا
نیز:

همچون سرپستان عروسان پری روی
واندر سرپستان بر شیر آمده هموار
نیز:

باد همچون دزد گردد هر طرف دیبا ربای
بوستان آراسته چون کلبهٔ تاجر شود^۳
ازادات تشبیه عربی:

۸۷ - همانطور که اشاره شد برخی ازادات تشبیه عربی در فارسی هم مستعملند، مثل قربن:

۱- رجوع: همچو
۲- داه: کنیز- پرستار (برهان)
۳- نیز صفحات: ۳۶-۶۸-۱۷۹ و غیره منوچهری.

این قصر خجسته که بنا کرده ای امسال

با غرّفه فردوس بفردوس قرینست

و مثل نظیر: (نظیر روی تو در بوستان ندیدم من)

و شبیه: (شبیه ارغوان رخس شبیه سرو قامتش) و مشابه و امثال آن ولی برخی هم در فارسی بکار نمیروند و خاص زبان عرب هستند و مشهورترین آن: کاف- کآن- مثل- شبه- شبیه- شکل و امثال آنست. ۸۸- ضمناً همانطور که در فارسی از مصدری که معنی مشابهت و تردید دارد، مثلاً از مصدر ماندن بمعنی شبیه بودن کلمات: مانا، مانند همانند، ماننده، و از مصدر گفتن کلمات: گویا، گویی، گوییا و از مصدر پنداشتن کلمات: پنداری، پنداریا و امثال آن استخراج میشود در عربی هم قاعده ای هست که آنچه در تأدیه الفاظ مشابهت و مماثله و مضاهات و محاکات باشد ادات تشبیه قرار میگیرد و بجای ادات تشبیه فعلی چون: عَلِمَ، أَرَى، حَسِبَ، ظَنَّنَ و امثال آن آورده میشود^۱

۱ - بعضی قرب مشابهت و برخی بعد مشابهت را میرسانند و تفصیل آن از بحث ما خارج است.

بخش سوم

ادات دیگریا اادات غیر مستقل

۸۹- گروهی از قیود وادات تشبیه مستقل را برشمردیم و دیدیم درعین حال که اادات تشبیه مستقلى هستند ومعنى مشابهت را مىرسانند از لحاظ دستور زبان فارسى خود حروف اضافه وربط وغيره نيز هستند مثل : چو ، چون ، چنان وغيره .

اما دراين بخش از اادات تشبیهى سخن مىرود که خود بمنهاى و مستقلا مورد استعمال ومعنى رسائى ندارند و بايد با کلمات ديگر بصورت حروف اضافه وربط وپيشوند وپسوند بيايند تامعنى تشبیه از آنها حاصل آيد . و اينك دسته اخير :

الف - تشبیه با حروف اضافه :

۹۰- بوسيله «ب تشبیهى» : اين «ب» از حروف اضافه است و معنى شباهت و همانندى دارد ، مثل اينکه بگوئيم : خط فرخ زيباست اما بزيبايى خط مهر داد نيست يعنى زيبايى آن مثل و مشابه اين نيست .
سعدى :

اى آنکه باقبال تو در عالم نيست

گيرم که غمت نيست غم ما هم نيست

عبید زاکانی :

مرحباى بطرح خلد برين حېذا اى بوضع دار قرار

۹۱- بوسيله «باء» : با از حروف اضافه بر سر مشبه در مى آيد و بمشبه به

اضافه میگردد .

منوچهری :

با نکتۀ مغنی و با دانش مطیع
با خاطر مبرد و اعراب نقطوی
باخط ابن مقله و با حکمت زهیر
با حفظ ابن معنز و با صحبت ابی

نیز :

با عَزَّ مشك و پژه و با قدر گوهری
با جاه زر ساوی^۱ و با نفع آهنی

نیز:

با رنگ و نگار جنت العدنی با نور و ضیاء لیلۃ القدری
نیز :

با چهره ماه و طینت زهره با زهره شیر و عفت زهری
نیز :

بچه ای دارم در ناف چو برجیسی

با رخ یوسف و بوی خوش بلقیسی

۹۲- بوسیله از : از حروف اضافه است و در مثال هایی نظیر این بیت

منوچهری که معنی عین میسر نیست و مسلم مراد شاعر تشبیه است بکَمَك
«از» یعنی حرف اضافه معنی مشابهت را بدست میآوریم^۲ : منوچهری در
وصف اسب:

پی زقوس و رگ زدرع و فوش زموی و تن زکوه

سر زنخل و دم زحبل و برزسنگ و سم زروی

۱- خالص

۲ - رجوع : تشبیه بوسیله تعریض و کنایه و کلمات خاص و امثال آن .

ب- با حروف ربط :

۹۳- بوسیله چه: چه وقتی مکرر شد تساوی دوا مر و بالنتیجه تشابه نسبی را نشان میدهد مثل اینکه بگوئیم : چه بیاید چه نیاید یعنی آمدن و نیامدنش یکسان و برابر و مثل هم است .

فخرالدین عراقی :

با آنکه خوش آید از توای یار جفا
لیکن هرگز جفا نباشد چو وفا
با اینهمه راضیم بدشنام از تو
از دوست چه دشنام؛ چه نفرین، چه دعا

سعدی :

دست کوتاه باید از دنیا آستین چه دراز و چه کوتاه

نیز:

چو آهنگ رفتن کند جان پاک
چه بر تخت مردن چه بر روی خاک

اسدی :

چون عمر بسر رسد چه بغداد و چه بلخ

پیمانه چوپر شود چه شیرین و چه تلخ

۹۴- هم : ^۱ مرادف نیز ، حکم را تالی حکم قبل قرار میدهد و مشارکت و تشبیه محصور و محدودی بعمل میآورد مثل اینکه بگوئیم : باو آموختی باین هم بیاموز . آنرا بردی این را هم ببر که تنها در آموختن و بردن هر دو را مشابه و مانند خواستیم والا مستقیماً و اصولاً این حرف

۱- «هم» از لحاظ حرف ربط است «هم» از لحاظ پیشوند بعد از ذکر میشود .

ارتباطی با ادات تشبیه ندارد .

ج - بوسیلهٔ پسوندها .

پسوندهای مشابهت بسیارند و مشهور ترین آنها :

۹۵- آسا: ازپسوندهای لیاقت و شباهت بمعنی مثل و مانند است و برای ساختن صفت از اسم بکار رود و جدا نوشته شود و در کلماتی نظیر : بهشت آسا - مهر آسا - شاه آسا - مرد آسا - مه آسا - شیر آسا - دیو آسا و امثال آن دیده شده است .

فغان زین مردمان وحشی آسا

که نه قانون شناسند و نه یاسا^۱

۹۶- انه: ازپسوندهای لیاقت و مشابهت است : ما پیوسته نصایح

حکیمانه پدر خود را می شنیدیم .

بعضی آنرا علامت نسبت هم دانسته اند^۲ باین ترتیب که «ان» علامت جمع یا نسبت است و «ها ، » علامت ثانوی نسبت . مثلاً کلمهٔ خردمندان به معنی منسوب بخردمندان و حال آنکه اگر «انه» پسوند شباهت بحساب آوریم یعنی شبیه ولایق خردمند . این پسوند در کلماتی چون : عاقلانه - حکیمانه - دلیرانه - مردانه - زنانه - بزرگانه - شاهانه - مغانه - دوستانه - دخترانه - پسرانه و صدها نظیر آن دیده میشود .

منوچهری :

بسته زیر گلو از غالیه تحت الحنکی

پیرهن دارد زین طالب علمانه یکی

۱ - دستور زبان فارسی (پنج استاد) ص ۱۳۲

۲ - استاد عبدالعظیم قریب، دستور زبان فارسی ص ۲۱۳ - دستور پنج استاد ص ۱۳۲

نیز:

هدهدك نيك بریديست كه در ابرتند
چون بریدانه مرقع بتن اندر فکند

نیز:

چون دو انگشت دبیرانه کند فصل بهار
بدوات بسدین اندر شبگیر پگاه

۹۷- انهوار: از اجتماع دو پسوند لیاقت و مشابهت است و در آثار متأخران بیشتر دیده می‌شود مثل: دیوانه‌وار- بیگانه‌وار- مردانه‌وار.
۹۸- پام: امروز با تبدیل حرف «پ» به «ف» بصورت فام بیشتر مستعمل است.^۱

۹۹- پش: از پسوندهای مشابهت مثل: خرپش^۲ و امروز بصورت فش^۳ بیشتر بکار می‌رود.

۱۰۰- دیز: از پسوندهای مشابهت مثل: شب‌دیز و با توجه به تبدیل «زاء» به «سین» بصورت دیس هم در کلماتی چون حوردیس و غیره داریم.

۱۰۱- دیس: بمعنی هیأت و شکل، از پسوندهای مشابهت و لیاقت است چون: حوردیس (مانند حور) و تندیس (مانند تن = مجسمه) و فرخاردیس و طاق‌دیس و خوردیس و غیره.

چه قدر آورد بنده حوردیس که زیر قبا دارد اندام پمس^۴

۱- رجوع: فام

۲- کشف ص ۹۰

۳- رجوع: فش

۴- دستور زبان فارسی: پنج استاد.

۱۰۲- سار: چند معنی دارد از جمله معنی مشابهت مثل دیوسار^۱

۱۰۳- سان: از پسوندهای مشابهت و لیاقت است. مؤلف المعجم

می نویسد:

«در اواخر اسماء فایده مشابهت دهد: مردم سان، دیگر سان»^۲

گاه اسم اشاره قرار گیرد: فخرالدین عراقی:

در عشق توأم واقعه بسیار افتاد

لیکن نه بدینسان که از این بار افتاد

گاه با تر کیب حرف اضافه «ب» خود ادات تشبیه مستقلی را بوجود

آورد «بسان» و سابقاً بدان اشاره کردیم^۳

گاهی پسوند مکان میشود مثل شارسان و خارسان اما بصورت پسوند

مشابهت زیادتر است و در کلماتی چون: پریسان (مثل پری) مردم سان

(بشکل مردم) و دیوسان، پیلسان، شیرسان، ببرسان، بنده سان و غیره

آمده است.

۱۰۴- فام: این پسوند که بصورت: وام، پام، نیز آمده بمعنی رنگ

است و در معنی مشابهت بکار میرود و تشبیه محدود محصور را بوجود

میاورد مثل: سپید فام، سیه فام، مشک فام، گلفام. سعدی:

شنیدم که لقمان سیه فام بود

نه تن پرور و نازک اندام بود

۱۰۵- فش: از پسوندهای لیاقت و شباهت است و با تبدیل «ف» به

«و» بیشتر بصورت «وش» بکار میرود و در کلماتی مثل: پریفش (مثل

۱- دستور کشف

۲- المعجم فی معاییر اشعار المعجم ص ۲۳۵

۳- رجوع: بسان.

و مانند پری) شاه فش، ماه فش، حور فش، پیل فش، سرو فش، و غیره بکار رفته است.

۱۰۶-گون : از پسوندهای اتّصاف و کیفیت و رنگ و مشابهت است و در مورد مشابهت بیشتر در تشابه رنگ بکار میرود تا تشابه مطلق.^۱ این پسوند گاهی مستقلاً بصورت : گونه و بگونه ادات تشبیه قرار میگیرد. در زبان پهلوی «چیگون» و ظاهراً کلمه چون از این پسوند است در فارسی امروز بیشتر در مورد کلماتی میآید که تشابه رنگ دارند. مثل: گلگون، (برنگ گل)، لاله گون (برنگ لاله = قرمز) قیر گون، نیلگون، سیمگون، گندم گون و غیره. منوچهری :

قمریک طوقدار گویی سر در زده است

در شبه گون خاتمی حلقه او بی نگین

گاهی نیز «گاف» به «یاء» بدل میشود مثل: زریون یعنی برنگ زر، زرگون. البته گون و گونه در مورد غیر رنگ هم بکار رفته است مثل: ابره ژبرگون و صلحگونه و مردم گونه و امثال آن^۲

۱۰۷-گونه : با اتصال «هـ» بکلمه «گون» حاصل شده است و بطور مستقل و بصورت پسوند هر دو بکار میرود و در مورد غیر رنگ هم چون : صلحگونه، مردم گونه، آدم گونه و امثال آن دیده شده است.^۳ ۱۰۸-وار : افاده معنی شباهت و لیاقت و اتّصاف کند و بعضی آنرا ازادات نسبت^۳ هم دانسته اند. با بسیاری از کلمات ترکیب و مفهوم تشابه از آن درك میشود مثل: پریوار، بنده وار، خواجه وار، مرد وار،

۱- فارسی سوم : استاد فروزانفر و مؤلفان.

۲- نیز.

۳- قریب : دستور زبان فارسی ص ۲۱۳.

۶. تشبیه باادات

راهوار، شاهوار، هشیوار، سوگوار، دستوار، گوشوار، راهوار، آهوار،
بزرگوار، مشتری وار، دیلمی وار و غیره. منوچهری :

ضرب وار شاخ گل زرد هر شبی
دینار های گرد مجدد کند همی

امیر معزی :

بادیست کوه پیکر و کوهیست باد پا
برقیست ابر گردش و ابریست برق وار

شهید بلخی :

بی تو از خواسته مبادم گنج این چنین زار و ارباب تو رواست
وار بمعنی مقدار و بار و غیره هم هست مثل خروار، جامه وار،
نامه وار و غیره که مورد بحث مانیت . بندرت بعضی متأخران بعد از
«وار» پسوند «انه» هم افزوده اند مثل : بزرگوارانه!؛

۱۰۹- واره: با افزوده شدن «ها» بآخر «وار» (نظیر: گون و گونه)
حاصل شده است و در کلماتی چون: گوشواره، سنگ واره، دستواره،
وامثال آن دیده میشود که اکثر آلفهوم لیاقت در آن قویتر از تشبیه است
۱۱۰- وام: با تبدیل «ف» به «و» و برعکس و امروز بصورت «فام»

بیشتر معمول است ۱۰

۱۱۱- وان: استفاده از آن اندك است در کلمه پلوان «مثل پل»
و شتروان «مانند شتر» مثل زده اند بصورت «ون» هم هست ۲۰

۱۱۲- وش: المعجم بنام حروف مشابهت ضبط کرده است. گاهی
«واو» به «فاء» مبدل شده بصورت (فش) در آید ۳ مثال آن کلمات :

۱- رجوع : فام .

۲- رجوع : ون .

۳- رجوع : فش .

ماهوش، مهوش، حوروش، شیدوش، شاهوش، پریوش، شیروش، سرووش
پادشاهوش وامثال آنست .

خاقانی:

گوئی که نگون کرده است ایوان فلک وش را
حکم فلک گردان یا حکم فلک گردان

حافظ :

آن تلخ وش که صوفی امّ الخبائش خواند
أَشْهَى لَنَا وَ أَحْلَى مِنْ قُبْلَةِ الْعُذَارَا
۱۱۳- ون : مثل «وان» اندك است ودر کلماتی چون : (استرون
یعنی مانند استر عقیم و نازا) و سترون مختصر کلمه فوق دیده شده است.
سعید طائی:

نامیه گردد سترون و همه ارکان
پیر شوند و یکی جوان بنماید^۲

ومثل :

دلم آبستن خرسندی آمد اگر شد مادر روزی سترون^۳

د = تشبیه باادوات نسبت

۱۱۴- هاء نسبت : ملاحظه کردیم هاء نسبت بدنبال برخی ادوات
تشبیه اضافه میشد مثل بکر دار و بکر داره، مانند وماننده، گون و گونه،
واروواره، باید گفت اصولاً برخی ازادوات نسبت بنحوی در امر ساختن

۱- آن تلخ ماندی که صوفی آنرا ریشه بدیها نامید برای ما اشتها انگیزتر و
شیرین تر از بوسه دوشین گانست .

۲- دستور زبان فارسی پنج استاد (فیفهی) ص ۱۳۳

۳- چون ذکر شواهد شعری برای پسوندها ضرورت نداشت غالباً حذف شد.

تشبیه مؤثر هستند از جمله « هاء نسبت » که گاهی در بیان مقدار بکار میرود مثل دو روزه اما اکثراً « هاء تشبیهی » است و با الحاق بآخر مشبه به اسمی میسازد که در واقع جای مشبه است مثلاً گوشه یعنی جای مثل گوش و دهانه یعنی جایی شبیه بدهان و بهمین قیاس : دندان، تخته، چشمه، راسته، چپه، شوره، دسته، پنجه، زبانه و غیره .

۱۱۵- یاء نسبت : گاه با الحاق حرف اضافه باول وجه شبه و یاء نسبت بآخر مشبه به مفهوم شباهت بدست میآید نظیر این بیت منوچهری هستند جز تو اینجا استاد شاعران خود

با لفظهای مائی با طبعهای ناری
یعنی با الفاظ مثل آب و طبعهای مانند آتش . و این ابیات عنصری :
بدیدار هاهی بکردار شاهی بفرهنگ پیری بدولت جوانی
بفرمان قضائی بمیدان بلائی بنعمت زمینی بقدر آسمانی
یعنی از حیث دیدار ظاهری مثل ماه و از جهت کار مانند شاه از نظر دانش و پختگی چون پیر از لحاظ دولت جوان و در فرمان دادن مثل قضا و قدر و در جنگ بمنزلۀ بلا و بنعمت مشابه زمین و در قدر و منزلت بمثابۀ آسمان هستی . که مراتب تشبیه در هر يك نيك آشکار است .

۱۱۶- ین : گاهی ممکن است بگوییم عنبرین بو و زمردین گوهر و مقصود ما تشبیه چیزی باشد بعنبر و زمرد . منوچهری :

لاله سوی جویبار خرگه بیرون زده است
خیمه آن سبزگون خرگه این آتشین

نیز :

یکی چون زمردین بیرم دوم چون بسدین مجمر
سیم چون مرمرین افسر چهارم عنبرین مدری

۱۱۷- ینه : همان «ین» بانضمام هاء نسبت است مثل لوزینه (مثل

لوز) و هردورا دراین بیت منوچهری بتوان یافتن :

شبى گیسو فرو هشته بدامن پلا سین معجرو قیرینه گرزن

ه - با پیشوند

۱۱۸- هم از نظر پیشوند : لفظ «هم» در معنی برابری و موافقت و

مشارکت و اتحاد بکار میرود و چون در اتحاد و مشارکت نوعی مشابهت هم موجود است پیشوند «هم» را از ادات تشبیه نسبی بحساب آوردیم ، چنانکه وقتی گفتیم : همشیره و هم شکم در شیر و شکم مشابه هستند و هم رنگ و هم طبع در رنگ و طبع همانندند و در همکار و هم پیشه در شغل برابرند. این پیشوند در واقع بر سر وجه شبه در میآید و اسمی میسازد که جنبه تشابه و اتحاد آن دو را نمودار میسازد منتهی محصور و محدود بوجه شبه تشابه مطلق.

«هم» در بسیاری از کلمات مثل : همکلاس ، همدرس ، همسال ، هم رنگ ، هم آواز ، همتا ، همک ، همسایه ، همزاد ، همراه ، همراز ، هموار ، همبوی ، همبر ، هم آورد و امثال آن موجود است . منوچهری :

بلبل هم طبع فرزندق شده است

سوسن چون دبیۀ ازرق شده است

فخرالدین عراقی :

گرزانکه بود دل مجاهد با تو

همرنگ شود فاسق و زاهد با تو

وثوق الدوله :

آنکه بسنجید رخت را بماه زاشتباه

گفت که همسنگ ترازوی تست از تو کاست

۱۱۹ - قیود شك و تردیدی که ادات تشبیه واقع نمیشوند : مقداری

از حروف اضافه وربط و پیشوندها و پسوندها و قیود تشبیه و قیود شك و ظن و احتمال که در معنی تشبیه مفید بودند شمرده شد اینك یادآوری میکند که تمام قیود شك و احتمال و تردید برای تشبیه نیستند و هستند کلماتیکه منحصرأ در مورد شك و تردید بکار میروند و همچنین سایر حرفی که بر شمردیم از جمله برای مثال در موارد زیر میتوان نمونهائی از قیود منحصر بشك و تردید را ذکر کرد:

آدمست^۱، احتمالاً، احتمال دارد، افتد، امید وارم، انسانست، بدیهی است، بعید نیست، بلکه، بنظرم، بود، بوك، بوكه، بهمان اندازه، بی شبهه، بی شك، دور نیست، دیدی، رواست، شاید، شدن نیست، شود، قابل است، کارست، گمانم، گو که، گیرم، ممکن است، مگر، یحتمل^۲

۱- ص ۲۰۵ کاشف.

۲- چون مربوط ببحث اصلی مانیست شواهد نظم آورده نشد.

بخش چهارم

۱۲۰ - اقسام ادات تشبیه از لحاظ تعدد ادات : ممکن است گاهی

در بیت دو حرف تشبیه یا تردید با هم بیایند مثل این بیت عنصری :

دودست اندر عنان چو نانچن اندر سلسله دوزخ

دوپای اندر رکاب ایدون چن^۱ اندر کنده زندان

و این بیت منوچهری :

لاله تو گوئی چو طفلکی است دهن باز

لبش عقیقین و قعر کاش اسود

و این بیت امیرمعزی :

ای ماه چو ابروان یاری گویی

نعلی زده از زر عیاری گویی

که ممکن است باین قسم توجیه کنیم که «چو» ادات تشبیه و

«گویی» ادات تردید است و لوائیکه «گویی» خود منحصرأ هم در مقام

تشبیه بکار رود .

۱۲۱ - اقسام ادات تشبیه از لحاظ بسیط و مرکب : گاه ادات تشبیه

یک کلمه یا یک حرف هستند مثل: چو، چون، مانند، گویی، پنداری،

وامثال آن و گاهی از ترکیب دو یا سه حرف ادات جدیدی ساخته شده اند

مثل : بسان از (ب + سان) و بکراره از (ب + کردار + ه) و چونانچون

و چونین و بگونه و همچنان و واره و غیره .

۱۲۲ - تأکید یا تکمیل ادات تشبیه با کلمات خاص : گس چه تشبیه

۱ - رجوع : چون بجای «که» موصول ، ذیل چونانچون .

بیش از چهار رکن ندارد اما گاهی ادات تشبیه را نیز بوسیله کلمات خاصی از قبیل: راست، درست، مثل، بمثل، عینه، بعینه تقویت یا توجیه میکنند و آنرا مؤکد میسازند چنانکه گوئی مشبه ضعیف بوده است و شاعر آنرا تأکید و مسجل کرده و مشبه و مشبه به را هم طراز نموده و در واقع نوعی رکن پنجم قائل شده و برابری و مشابهت کامل و تام و تمام را بیان ساخته است. منوچهری:

تومرا مانی «بعینه» من ترا مانم «درست»

دشمن خویشیم هر دو دوستدار انجمن

نیز:

«راست» پنداری بلورین جامهای چینیان

بر سر تصویر زنگاری که بندند آینه

نیز:

آن برگ رزان بین که بر آن شاخ رزانست

گوی «بمثل» پیرهن رنگ رزانست

نیز:

بسحر گاهان ناگاهان آواز کلنگ

«راست» چون غیو کند صف در در کردوسی^۱

نیز:

«درست» گویی نخّاس گشت باد صبا

درخت گل «بمثل» چون کنیزك نخّاس

نیز:

فاخته «راست» بکرداریکی لعبگراست

در فکنده بگلو حلقه مشکین رسنا

۱- کله بزرگ اسب (منتهی الارب - المنجد).

نیز:

«راست» چون پیکان نامه بسر اندر بزند
نامه گه باز کند گه بهم اندر شکند^۱

نیز:

ارغوان بر طرف شاخ تو پنداری «راست»
مرغکانند عقیقین زده بر بابزنا^۲

انوری:

و زملاقات صبا روی غدیر «راست» چون آژده سوهانست
حافظ:

«راست» چون سوسن و گل از اثر صحبت پاك
بر زبان بود مرا آنچه ترا در دل بود
۱۲۳- تأکید مکرر: گاهی شعرا حتی ادات را با دو کلمه مثل:
راست و درست، بی کم و کاست و امثال آن مؤکد ساخته‌اند.
مثل این بیت دقیقی:

دو چشم آهو و دو نرگس شکفته بیار

«درست» و «راست» بدان چشمکان تو ماند

۱۲۴- جای ادات تشبیه در جمله: قرار اصل بر اینست که ادات تشبیه
در مرحلهٔ سوم قرار گیرد یعنی اول مشبه بعد وجه شبه و سوم ادات تشبیه
و سرانجام مشبه به بیاورند. مثل: این عمارت در استحکام چون کوه
است. که عمارت مشبه، استحکام وجه شبه، چون ادات تشبیه و کوه
مشبه به است. اما گاهی بضرورت بخصوص در شعر بغیر این ترتیب هم

۱- در وصف هدهد است

۲- سیخ کباب

آمده است و ادات تشبیه را در اول یا آخر آورده اند.

مثال آنکه ادات با آخر جمله افتاده :

ملك الشعراى بهار:

راستى دفتر سعدى بگلستان ماند

طیباتش بگل ولاله وریحان ماند

اوست پیغمبر و آن نامه بفرقان ماند

و آنکه او را کند انکار بشیطان ماند

امیر معزى :

نعلی زده از زر عیاری گویی

بر گوش سپهر گوشواری گویی

مثال آنکه ادات تشبیه در اول جمله آمده :

فخرالدین عراقی:

چون بلبل بینوا چه باشیم؟ بوی خوش باغ و بوستان کو؟

نیز:

چو مرغ نیم بسمل در غم یار میان خون تپانم با که گویم؟

نیز:

همچو طفلان بمکتب حسنت ابجد عشق را بیاموزیم

بهار:

سعدیا چون تو کجا نادره گفتاری هست

یا چو شیرین سخنت نخل شکر باری هست

یا چو بستان و گلستان تو گلزاری هست

هیچم از نیست تمنای توأم باری هست

که چو من سوخته در خیل تو بسیاری هست

فهرست موضوعات

مقدمه	صفحة ۳	بخش اول	بخش دوم
تعریف تشبیه	۶	تشبیه بااداد	۱۹
ارکان تشبیه	۶	تشبیه مرسل	۱۹
تعریف ادات تشبیه	۶	تشبیه مطلق	۱۹
تقسیم تشبیه باعتبار ادات	۷	عدم امکان حصر ادات تشبیه	۲۰
تشبیه مؤکد یا محذوف الاداد	۷	ادات تشبیه مستعمل و مشهور در زبان فارسی	۲۰
محذوف الاداد بی تصرف	۷	قسمت اول - قیود و حروف اضافه و حروف ربطی که خود مستقلا ادات	
حذف ادات با تصرف یا بطریق اضافه تشبیهی	۷	تشبیه قرار میگیرند	۲۱
انسام اضافه تشبیهی	۹	ایدون	۲۱
حذف ادات بطریق فك اضافه و ترکیب تشبیهی	۱۰	اینچنان	۲۱
فایده حذف ادات	۱۱	این چنین	۲۱
وضع ادات در سایر اقسام تشبیه	۱۱	این گونه	۲۲
عدم ادات تشبیه در مجاز و استعاره	۱۲	برسان	۲۲
در استعاره	۱۳	بر مثال	۲۲
در تشبیه بالکنایه	۱۳	برنگ	۲۲
حذف ادات و ذکر تشبیه بوسیله عبارات و کلمات مناسب و تعریض و توجه		پسان	۲۲
بمعنی و امثال آن	۱۴	بشکل	۲۳
بطریق سؤال و جواب	۱۶	بکردار	۲۳
بطریق استفهام و استفهام انکاری	۱۶	بکرداره	۲۴
بکمک بعضی کلمات مناسب	۱۷	بگفتی	۲۴
با کلمه همه	۱۷	بگونه	۲۵
با کلمه مقابله	۱۸	بماند	۲۵
با کلمه صفت	۱۸	بمانند	۲۵
		بمثل	۲۶
		بینی	۲۶
		پنداری	۲۸

فهرست‌ها	۷۰
۴۶	مانستن ۲۹
۴۶	مانند ۲۹
۴۶	ماننده ۲۹
۴۷	مثال ۳۰
۴۸	مثل ۳۱
۴۸	میماند ۳۱
۴۸	نظیر ۳۳
۴۸	همان ۳۳
۴۸	همانا ۳۴
۴۹	همانند ۳۵
۴۹	همچنان ۳۷
۵۰	همچو ۳۷
۵۱	همچون ۳۸
۵۱	ادات تشبیه عربی ۳۸
	افعال عربی که اادات تشبیه قرار ۳۹
۵۲	میکیرند ۳۹
	بخش سوم ۳۹
۵۳	ادات دیگر یا اادات غیر مستقل ۴۰
۵۳	تشبیه باحروف اضافه ۴۰
۵۳	بوسیلۀ «ب» تشبیهی ۴۰
۵۴	بوسیلۀ «باء» تشبیهی ۴۰
۵۴	بوسیلۀ از ۴۰
۵۵	بوسیلۀ چه ۴۰
۵۵	بوسیلۀ هم ۴۱
۵۶	بوسیلۀ پسوندها ۴۱
۵۶	پسوندهای مشابهت ۴۲
۵۶	آسا ۴۲
۵۶	انه ۴۲
۵۷	انه وار ۴۳
۵۷	پام ۴۴
۵۷	پش ۴۴
۵۷	دین ۴۵
	پنداریا
	پنداشتن
	توگفتی
	توگویی
	چن
	چنان
	چنانکه
	چنین
	چو
	چون
	چونان
	چونانچن
	چونانیچون
	چنانچون
	چونین
	دیدن
	دیدنی
	رنگ
	شبه
	شبیبه
	شکل
	قرین
	کردار
	گفتن
	گفتی
	گونه
	گویا
	گویی
	گوییا
	مانا
	مانند
	ماندن

[illegible]

فهرست نامهای خاص

ر رادویانی ، محمد بن عمر ح ۱۳ ، ۲۰ ح ۲۵ رشید وطواط رودکی ۷، ۲۸، ۳۴، ۴۲ ز زهرا، حضرت فاطمه دختر پیغمبر اکرم (ص) ۵۴ زهیر (زهیر بن ابی سلمی) ۵۴ س سعدی ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۳، ۲۶، ۳۲، ۳۵، ح ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۱، ۵۳، ۵۸، ۵۸، ۵۵ سعید طائی ۶۱ سنائی غزنوی ۳۲ ش شفق ، دکتر رضا زاده استاد دانشگاه تهران ح ۲۰ شمشاد، مولوی، محمد عبد الصاحب لکنهوی ح ۱۴ شهید بلخی ۶۰ ص صائب ۳۵ صفا، دکتر ذبیح الله استاد دانشگاه تهران ح ۲۰ ع عبیدزاکانی ۱۷، ۵۰، ۵۳ عذرا ، مریم ح ۱۷، ۱۹	الف ابن معتنر صفحه ۵۴ ابن مقله ۵۴ ابوشعیب هروی ۲۶ ابی (ابی بن کعب) ۵۴ اسدی طوسی ۲۱ ح ، ۵۵ امیر معزی ۱۲، ۱۶، ۶۰، ۶۵، ۶۸ انوری ۶، ۱۵، ۱۶، ۲۶، ۲۷ ب بابا کوهی ۲۸ برجیس ۵۴ بلقیس ۵۴ بهار (محمد تقی - ملك الشعراء) ۴ ، ۲۶، ۶۸ پ پورداود ، ابراهیم استاد دانشگاه تهران ح ۳۱ ح حافظ ، خواجه شمس الدین محمد ۱۸ ، ۱۹، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۴۴، ۴۸، ۴۹ ۵۰، ۶۱، ۶۷ خ خاقانی ۷، ۱۵، ۱۹، ۶۱ خبازی نیشابوری ۴۲ خیام ۳۵ د دبیر سیاقی، محمد ۴، ح ۳۰ دقیقی ۳۱، ۳۶، ۴۵، ۶۷
---	---

- عراقی ابوالحسن ۲۹، ۴۵
عراقی فخرالدین ۱۸، ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۴۴، ۵۰، ۵۵، ۵۸، ۶۳، ۶۸
- عماره ۴۹
عنصری ۱۴، ۳۱، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۹، ۶۲، ۶۵
- ف
- فرخی سیستانی ۱۳، ۱۹، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۶، ۴۰
فردوسی ۱۲، ۲۴، ۴۱، ۴۷
فروزانفر - استاد بدیع الزمان ۴، ۵۹
- ق
- قریب - عبدالعظیم استاد دانشگاه تهران
۴، ۴۴، ۵۶، ۵۹
- قمری ۲۶
- ک
- کاشف - غلامحسین ۴۸، ۵۷، ۵۸، ۶۴
کسائی مروزی ۳۵
کمال الدین اسماعیل اصفهانی ۲۳
کیا - دکتر محمد صادق استاد دانشگاه تهران ۲۱
- م
- مبرد - ابوالعباس محمد بن یزید بن عبد-
الاکبر ثمالی ۵۴
محتشم کاشانی ۲۲
مختاری ۱۴
مسعود سعد سلمان ۸
مسیح - عیسی بن مریم ۱۷- ۱۷
- مطیع - (مطیع بن ایاس الکنانی) ۵۴
معروفی ۴۱
معین - دکتر محمد استاد دانشگاه تهران
۴ - ح ۱۰ - ح ۲۱
مغنی - ۵۴
منوچهری دامغانی ۴، ۱۰، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۶
- میرعلی پور تنگین ۲۵
- ن
- ناصر خسرو علوی ۳۶
نشاط - دکتر سید محمود ۱، ۵، ۴۸
نظیری ۱۴
نفظوی - ابو عبدالله ابراهیم بن محمد عرفه
نحوی واسطی ۵۴
- و
- وثوق الدوله ۶۳
- ه
- هدایت - رضاقلیخان ۱۴
همائی - جلال استاد دانشگاه تهران ۴، ۲۰
- ی
- یاسمی - رشید ۴
یوسف - پسر یعقوب پیغمبر ۵۴

فهرست اسامی کتب

آ

- آئین سخن : دکتر ذبیح الله صفا استاد دانشگاه تهران چاپ تهران ۱۳۳۰
ابدع البدایع : مرحوم شمس العلماء گرگانی
اسم مصدر - حاصل مصدر : دکتر محمد معین - چاپ زوار ۱۳۳۱
اضافه : دکتر محمد معین - چاپ زوار ۱۳۳۲
المعجم فی معاییر اشعار العجم : شمس الدین محمد بن قیس الرازی بتصحیح
مدرس رضوی
المنجد

ب

- بدیع : عبدالعظیم قریب - تهران ۱۳۰۸
بدیع و قافیه : دکتر محمد خزائلی و حسن سادات ناصری - چاپ پیروز
بدیع و قافیه و عروض : مؤلفان - چاپ کیهان
براهین المعجم : محمد تقی سپهر (لسان الملك) تهران ۱۲۷۲ قمری
برهان قاطع : بتصحیح دکتر محمد معین استاد دانشگاه - چاپ زوار
بوستان سعدی : چاپ قریب
بهار باران : مولوی غیاث الدین - چاپ لکنه

ت

- ترجمان البلاغه : محمد بن عمر الرادویانی - چاپ استانبول

ج

- چند نمونه از متن نوشته های پهلوی : دکتر محمد صادق کیا استاد دانشگاه

ح

- حدائق البلاغه : مولوی محمد عبدالاحد صاحب متخلص بشمشاد - چاپ لکنه

خ

- خیابان : خان آرزو - چاپ لکنه

د

- دردالادب : عبدالحسین ناشر (حسام العلماء آق اولی) - شرکت طبع کتاب
دره نجفی : مرحوم نجفقلی میرزا (آقاسردار) چاپ هندوستان
دستور زبان فارسی : استاد بدیع الزمان فروزانفر - بهار - قریب - همایی - یاسمی
چاپ علمی

- دستور زبان فارسی: غلامحسین کاشف - چاپ استانبول ۱۳۲۹
 دستور زبان فارسی: دکتر عبدالرسول خیام پور - چاپ تبریز
 دستور زبان فارسی: عبدالعظیم قریب - چاپ دوازدهم
 دستور سخن: میرزا حبیب اصفهانی - چاپ استانبول ۱۲۸۹ قمری
 دستور نامه: دکتر محمد جواد مشکور - از انتشارات مؤسسه مطبوعاتی شرق
 دواوین برخی از شاعران
 دیوان استاد منوچهری دامغانی: بکوشش محمد دبیر سیاقی اسفند ۱۳۲۶

س

- سبک شناسی: محمد تقی بهار (ملک الشعراء) چاپ تهران ۱۳۲۱
 سعدی نامه: ضمیمه مجله آموزش و پرورش

ع

- علم بدیع در زبان فارسی: سید محمد رضا دائی جواد - چاپ اصفهان

ف

- فارسی سال اول - دوم - سوم - چهارم - پنجم دبیرستانها: استاد بدیع الزمان
 فروزانفر و مؤلفان

ق

- قاعده های جمع: دکتر محمد معین - چاپ زوار ۱۳۳۱

ک

- کلمات شیوا: سید تقی تقوی - چاپ تهران

گ

- گلستان: بتصحیح و حواشی آقای قریب

ل

- لغت نامه: مرحوم دهخدا

م

- مفرد و جمع و معرفه و نکره: دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران -
 چاپ تهران ۱۳۳۷

- مدارج البلاغه: مرحوم رضاقلیخان هدایت - چاپ حافظ

- معانی: مرحوم شمس العلماء گرگانی - چاپ سعادت تهران
 منتهی الارب.

ن

- نهیج الادب: نجم الدین رامپوری هندی - چاپ لکنهو ۱۹۱۹ م

ه

- هرمزنامه: ابراهیم پور داود استاد دانشگاه تهران چاپ تهران ۱۳۳۱
 هنجار گفتار: نصرالله تقوی - چاپ تهران ۱۳۱۷

« فهرست ولائم اختصاری »

الف

المعجم = کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم تألیف شمس الدین محمد بن قیس الرازی

املاء بعضی حروف الفباء = بجای تلفظ حروف

ب

برهان = کتاب برهان قاطع تألیف محمد حسین بن خلف تبریزی

پ

پنج استاد = استاد بدیع الزمان فروزانفر - مرحوم ملک الشعراء بهار - عبدالعظیم قریب - جلال همائی - مرحوم رشیدیاسمی استادان محترم دانشگاه .

ت

ترجمان = کتاب ترجمان البلاغه رادویانی.

ح

حدائق = کتاب حدائق البلاغه تألیف مولوی محمد عبدالاحد صاحب لکنه-وی
ح = حاشیه

ر

رجوع = رجوع بفرمائید - احاله میشود .

ق

قبه‌ی = کتاب دستور زبان فارسی تألیف استادان محترم بدیع الزمان فروزانفر عبدالعظیم قریب - جلال همائی و مرحوم ملک الشعراء بهار ورشیدیاسمی
قریب = کتاب دستور زبان فارسی تألیف آقای عبدالعظیم قریب استاد دانشگاه تهران

ک

کاشف = کتاب دستور زبان فارسی تألیف آقای غلامحسین کاشف

م

مدارج = کتاب مدارج البلاغه . مرحوم هدایت
مؤلفان = بقیه هیأت مؤلفان

ن

نیز در بالای اشعار = همان شاعر قبلی

« جدول کلمات نادرست »

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷	۶-۵	موکد	موکد
۷	۸-۷-۶	مخدوف	مخدوف
۷	۹	مخدف	مخدوف
۷	۱۸	اضافه	اضافه
۲۰	۵	عدم حصر	عدم امکان حصر
۲۱	۵	می شود	میکند
۲۱	۳۷	ط ر طی	طوسی
۲۴	۳	بید	سپید
۲۵	۱۶	نسبت	نسبت و هم
۳۰	۳	ئی	یی
۴۵	۱۷	۷۲	۷۳
۴۸	۱۲	نست	تست
۵۲	۱۱	رر	در
۶۰	۱	«اولی» راهوار	رهوار

متن مصحح رساله ترجمه الصلوة ملا محسن فیض
کاشانی بکوشش آقای سید محمدعلی صفیر باعزایای
خاص و ابتکارهای تازه و طبعی زیبا و نفیس از چاپ
خارج شد.

١

قیمت ۳۰ ریال

